

فصل هفتم

مقاومت، تجدید نظر، و برگشت

مقاومت ممکن است بخاطر دلایل بسیاری داشته باشد و صحیح نیست همیشه دلیل آن را بی اطاعتی شمرد. بعضی مواقع بخاطر یأس و دلسردی است، بعضی مواقع بخاطر شک است، دیگر مواقع سوء تفاهم است، و بعضی مواقع بخاطر شک و ترس می باشد. همیشه لازم است دلیل آنکه چرا متقاضی پیشرفت نمی کند را تفحص کرد. و این بخاطر آن است که هر دلیلی راه حل خودش را دارد. قضاوت در خصوص بی اطاعتی را بگذارید پس از آنکه تمام دلایل دیگر را مورد تفحص قرار داده اید، اتخاذ کنید (۱).

بعنوان مثال، اگر نتیجه پیگیری شما نشان داد که ترس (۲) عامل اصلی است، پس تشویق به اطاعت از کلام خدا کار بیهوده ای خواهد بود. البته تشویق و ترغیب همیشه جزء کار باید باشد، اما مهم این است که موضوع ترس، و دلیلی که دارد، باید مکشوف بشود. سپس می توانید از این آیات استفاده کنید تا جنبه ای که با خدا دارد را برای متقاضی باز کنید:

پیدایش ۳

۱۰: گفت: «صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا که عریانم، از این رو خود را پنهان کردم.»

امثال ۱۰

۲۴: هر آنچه شریر از آن می ترسد، بر سرش می آید؛ هر آنچه پارسا آرزو می کند، به او عطا می شود.

متی ۱۰

۲۶: «بنابراین، از آنان مترسید. هیچ چیز پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده نیست که عیان نگردد.

۳۱: پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.

دوم تیموتائوس ۱

۷: زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوت و محبت و انضباط است.

عبرانیان ۲

۱۴: از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کشد،

۱۵: و آنان را که همه عمر در بندگی ترس از مرگ به سر برده اند، آزاد سازد.

اول پطرس ۳

۶: چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود.

۱۳: اگر برای نیکویی کردن غیورید، کیست که به شما ضرر رساند؟

۱۴: اما حتی اگر در راه حق رنج دیدید، خوشا به حالتان! «از آنچه آنان پروا دارند، شما پروا نداشته باشید و مضطرب مشوید.»

اول یوحنا ۴

۱۸: در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است.

توجه داشته باشید که گفتم این آیات را «باز» کنید. منظور تنها خواندن کلام نیست، بلکه باید مفهومی که در متن دارد، و همچنین رابطه ای که با موضوع ویژه متقاضی دارد را آشکار کنید. در واقع همیشه باید آیات را در خصوص مفهومی که در متن کلام دارند، و رابطه ای که می توانند با متقاضی داشته باشند، را بیان کنید (۳).

مقاومت ممکن است به اشکال مختلف بروز دهد. من در اینجا صحبت از آنها نخواهم کرد، و تنها توجه شما را به آنکه متقاضی ممکن است دچار ناامیدی شده باشد (۴)، برداشت ناصحیح را بدست آورده باشد، یا دلایل دیگر، جلب خواهم کرد. بعضی مواقع برداشت نادرست (یا سوء تفاهم) است که باعث مقاومت متقاضیان می گردد. ممکن است برداشت نادرستی از کلام بدست آورده باشند، یا تعریف شما را نفهمیده باشند. حتی ممکن است تضادی میان برداشت های او و آنچه شما به زبان آورده اید ایجاد شده باشد (که نمونه آن ممکن است در پطرس بوجود آمده بود). در چنین صورتی امکان آن هست که بخاطر وفاداریش به خدا است که مقاومت می کند (۵). به او کمک کنید برداشت صحیحی را بدست آورد.

بعضی متقاضیان ممکن است مقاومتشان بخاطر آن است که نمی دانند چکار بکنند، یا چگونه از کلام اطاعت کنند. همچنین ممکن است برداشت کامل تری از آنچه خدا از ایشان می خواهد را بدست نی آورده باشند. در چنین مواقعی، لازم است زمینه آنچه در پیش است را برایشان آشکار کنید. سوالاتشان باید مطرح شود و برداشتی که از جواب ها گرفته اند نیز مورد تایید شما قرار بگیرد. و در صورتی که درک مطالب برای متقاضی مشکل می باشد (بطوری که غالباً پیش می آید)، لازم خواهد بود مطالب را به گونه ای دیگر بیان کنید تا برداشت او مورد تایید شما قرار بگیرد. و در خصوص کسانی که مشکل اجرای کلام را دارند، لازم خواهد بود پیشنهاداتی را بکنید و برنامه انجام آن را بصورت تکلیف خانگی برایشان فراهم بسازید. بنا بر این، دلایل بسیاری وجود دارد (بعضی بر حق، و بعضی نه) برای آنکه کسی کلام خدا را، که بنظر شما امری کاملاً روشن می باشد، اطاعت نکند.

یکی از نمونه های بسیار جالبی از مقاومت که در کلام خدا آمده را در مورد پطرس می بینیم که در اعمال ۱۰ مطرح شده:

۱. در شهر قیصریه مردی بود، گرنلیوس نام، از فرماندهان هنگ رومی موسوم به «هنگ ایتالیایی» ۲. او و اهل خانه اش همگی پرهیزگار و خداترس بودند. گرنلیوس سخاوتمندانه به مستمندان صدقه می داد و پیوسته به درگاه خدا دعا می کرد. ۳. روزی حوالی ساعت نهم از روز^[۱] آشکارا در رؤیا دید که فرشته خدا نزدش آمد و گفت: «ای گرنلیوس!» ۴. گرنلیوس با وحشت به او چشم دوخت و پاسخ داد: «بله، سرورم!» فرشته گفت: «دعاها و صدقه های تو چون هدیه یادگاری به پیشگاه خدا برآمده است. ۵. اکنون کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را بدینجا بیاورند. ۶. او نزد دباغی شمعون نام که کنار دریا منزل دارد، میهمان است.» ۷. چون فرشته ای که با او سخن

می گفت او را ترک کرد، گرنلیوس دو تن از خادمان و یکی از سپاهیان خاص خود را که مردی دیندار بود، فراخواند ۸. و تمام ماجرا را بدیشان باز گفت و آنها را به یافا فرستاد.

۹. روز بعد، نزدیک ظهر، چون در راه بودند و به شهر نزدیک می شدند، پطرس به بام خانه رفت تا دعا کند. ۱۰. در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. چون خوراک را آماده می کردند، به حالت خلسه فرورفت. ۱۱. در آن حال دید که آسمان گشوده شده و چیزی همچون سفره ای بزرگ که از چهارگوشه آویخته است، به سوی زمین فرود می آید. ۱۲. و از انواع چهار پایان و خزندگان و پرندگان پر است. ۱۳. آنگاه ندایی به او رسید که: «ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور!» ۱۴. پطرس گفت: «حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده ام.» ۱۵. بار دوم ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!» ۱۶. این امر سه بار تکرار شد و سپس سفره بی درنگ به آسمان بالا برده شد.

۱۷. در همان حال که پطرس با حیرت به معنی رؤیا می اندیشید، فرستادگان گرنلیوس خانه شمعون را جست، به در خانه او رسیدند. ۱۸. آنان با صدای بلند می پرسیدند: «آیا شمعون معروف به پطرس در اینجا میهمان است؟» ۱۹. پطرس هنوز به رؤیا می اندیشید که روح به او گفت: «بنگر، سه تن تو را می جویند. ۲۰. برخیز و پایین برو و در رفتن با ایشان تردید مکن، زیرا آنها را من فرستاده ام.»

۲۱. پطرس پایین رفت و به آنان گفت: «من همانم که می جویید. سبب آمدنتان چیست؟» ۲۲. گفتند: «گرنلیوس فرمانده ما را فرستاده. او مردی پارسا و خداترس است و یهودیان همه به نیکی از او یاد می کنند. او از فرشته ای مقدس دستور یافته که در پی تو بفرستد و تو را به خانه خود دعوت کرده، سخنانت را بشنود.» ۲۳. پس پطرس آنها را به خانه برد تا میهمان او باشند.

روز بعد برخاست و همراه آنان روانه شد. برخی از برادران اهل یافا نیز با وی رفتند. ۲۴. فردای آن روز به قیصریه رسیدند. گرنلیوس خویشان و دوستان نزدیک خود را نیز گرد آورده بود و منتظر ورود آنان بود. ۲۵. چون پطرس به خانه درآمد، گرنلیوس به استقبال او شتافت و به پایش درافتاده، او را پرستش کرد. ۲۶. اما پطرس او را بلند کرد و گفت: «برخیز؛ من نیز انسانی بیش نیستم.» ۲۷. سپس گفتگوکنان با وی به خانه درآمد و در آنجا با جمعی بزرگ روبه رو شد. ۲۸. پطرس به آنان گفت: «شما خود آگاهید که برای یهودیان حرام است که با اجنبیان معاشرت کنند یا به خانه آنها بروند. اما خدا به من نشان داد که هیچ کس را نجس یا ناپاک نخوانم. ۲۹. پس چون در پی من فرستادید، بدون هیچ اعتراضی آمدم. اکنون بگویید، از چه سبب مرا طلب کرده اید؟»

۳۰. گرنلیوس پاسخ داد: «چهار روز پیش در همین وقت، حوالی ساعت نهم، در خانه خویش به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در جامه ای نورانی در برابرم ایستاد. ۳۱. و گفت: "گرنلیوس، دعایت مستجاب گردیده و صدقاتت در حضور خدا به یاد آورده شده است. ۳۲. کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را به اینجا بیاورند. او نزد شمعون دباغ که خانه اش کنار دریاست، میهمان است." ۳۳. پس بی درنگ در پی تو

فرستادم و تو نیز لطف کردی و آمدی. اینک همه ما در حضور خدا حاضریم تا هر آنچه خداوند به تو فرموده است، بشنویم.»

۳۴. پطرس چنین سخن آغاز کرد: «اکنون دریافتم که براستی خدا تبعیضی میان مردمان قائل نیست؛ ۳۵. بلکه از هر قوم، هر که از او بترسد و پارسایی را به عمل آورد، مقبول او می گردد. ۳۶. شما آگاهید از پیامی که خدا برای قوم اسرائیل فرستاد و به واسطه عیسی مسیح که خداوند همه است، به صلح و سلامت بشارت داد. ۳۷. شما می دانید که این امر چگونه پس از تعمیدی که یحیی بدان موعظه می کرد، در جلیل آغاز شد و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت، ۳۸. و چگونه خدا عیسای ناصری را با روح القدس و قدرت مسح کرد، به گونه ای که همه جا می گشت و کارهای نیکو می کرد و همه آنان را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا می داد، از آن رو که خدا با او بود. ۳۹. «ما شاهدان همه اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد. آنها او را بر صلیب کشیده، کشتند. ۴۰. اما خدا او را در روز سوّم برخیزانید و ظاهر ساخت، ۴۱. اما نه بر همگان، بلکه تنها بر شاهدانی که خود از پیش برگزیده بود، یعنی بر ما که پس از رستاخیز او از مردگان، با او خوردیم و نوشیدیم. ۴۲. او به ما فرمان داد تا این حقیقت را به قوم اعلام کنیم و شهادت دهیم که خدا او را مقرر فرموده تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳. پیامبران جملگی درباره او شهادت می دهند که هر که بدو ایمان آورد، به نام او آمرزش گناهان خواهد یافت.»

۴۴. پطرس هنوز سخن می گفت که روح القدس بر همه آنان که پیام را می شنیدند، نازل شد. ۴۵. شماری از ایمانداران یهودی نژاد که همراه پطرس آمده بودند، چون دیدند روح القدس حتی بر غیر یهودیان نیز فرو ریخته است، در حیرت افتادند. ۴۶. زیرا شنیدند که ایشان به زبانهای غیر سخن می گویند و خدا را می ستایند. آنگاه پطرس گفت: ۴۷. «حال که اینان روح القدس را درست همانند ما یافته اند، آیا کسی می تواند از تعمیدشان در آب مانع گردد؟» ۴۸. پس دستور داد ایشان را در نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از پطرس خواستند چند روزی با ایشان بماند. [۱] منظور ساعت سه بعد از ظهر است.

بطوری که می بینید، مقاومت پطرس در برابر شخص خداوند بود (آیه ۱۴) (۶). خدا به او گفت (از طریق صدای آسمانی) بخور، اما پطرس در کمال گیجی گفت «نه». این مقاومت است. و بنظر می رسد که مقاومت او قوی بود که خدا مجبور شد سه بار به او بگوید (آیه ۱۶). مقاومت او را قوی نامیدم چون این برخوردی مستقیم بود با خدا، و پطرس خود می دانست (گفت «حاشا از من، خداوندا»). با این وجود، سه بار پطرس امتنی ورزید! اما خدا پطرس را رها نکرد. چرا؟ چون در پریشانی حالش (و حتماً زیاد بود)، فکر می کرد از او خواسته شده کاری انجام دهد (۷) که بخاطر اطاعت از خدا، تمام عمر از آن دوری کرده بود. و در نتیجه آن، دستور خدا را رد کرد و گفت: «زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده ام.» فکر می کرد تناقضی باید در کار باشد. و این تناقض است، که چگونه ای در همه متقاضیانی که می دانند خدا از آنها چه می خواهد و در برابرش مقاومت می کنند، وجود دارد. به این دلیل است که فکر می کنند خدا را می شناسند و آنچه در کلامش آمده با آنچه از او می شناسند مقایرت دارد. فکر می کنند خدا را بهتر از خودش می شناسند، و شاید کلامش اشتباه کرده است! من متقاضیانی داشته ام که بمن گفته اند، «من می دانم

کلام این را می گوید، ولی درست نیست. باید تعریف یا تفسیر یا دلیل دیگری باشد. غیر ممکن است که خدا از من این را بخواهد. و در اینجا است که با نیاز شناخت بیشتر و بهتر متقاضیان از خدا مواجه می شویم. اشکال را در مقاومت ببینید. اشکال در دلیل مقاومت است. پطرس مقاومت کرد، ولی خدا پافشاری کرد، و این کاری است که شما باید بکنید (۸). او را با عهد جدیدی که دنیا آمده بود، آشنا کرد (”۱۵: بار دوم ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!»). خدا غیر یهودیان را نیز پاک ساخته بود (آیه ۱۵: ۹). علاوه بر این، لازم بود پطرس داخل منزل غیر یهود می رفت و غذای ناپاک (”حرام“) او را می خورد. این دو عمل در دین یهود حرام محسوب می شد.

بالاخره، پس از آنکه پطرس آغاز به فکر کردن راجع به این موضوع کرد، و همچنین فرستادگان گرنلیوس به جانب پطرس (شمعون) آمدند (آیات ۱۷ تا ۲۰)، متوجه امور جریانات گردید (آیه ۲۸). و پس از صحبت های گرنلیوس (آیات ۳۰ تا ۳۳)، و عطای روح القدس (آیه ۴۴)، متوجه حقایق بیشتری نیز شد. عاملی که در او به جریان افتاده بود، تجدید نظر (بازاندیشی) بود. پطرس فکر می کرد که می داند، اما متوجه شد که اینطور نیست. اما حال آنچه خدا در متی ۱۶: ۱۹ به او وعده داده بود، نیز آشکار شد. همانگونه که کلید کلیسای مسیح برای یهودیان به او داده شده بود، حال کلید دوم، یعنی کلید باز کردن کلیسا بر روی غیر یهودیان نیز، داده شد. پس از آنکه از موضوع آگاه شد، دیگران را نیز از آن باخبر نمود (اعمال ۱۱: ۱ تا ۱۸) (۱۰).

آنچه در این آیات مشاهده کرده اید، نمونه رسولی از خدا است که نیاز به رسیدن به نقطه عطفی در زندگیش بود تا بتواند به خوبی خدمتش را انجام دهد. گشایش برایش ایجاد شد، اما، احتیاج به مکاشفه خدا بود تا این گشایش ایجاد بگردد. به همین سان، نمی توان انتظار داشت گشایشی که کفایت و دوام لازم را دارد بوجود آید، مگر آنکه از درک و پذیرش حقیقتی که خدا مکشوف کرده نیز بهرمنده شده باشد. البته شما صفره ای از آسمان نخواهید داشت، اما آنچه در دست دارید، کلام زنده خدا است، از عهد قدیم تا عهد جدید. شناخت کامل از خدا را در کلام می بینیم، و گشایش ها همه بر اساس شناختی است که روح القدس بواسطه کلامش ایجاد می کند (۱۱).

و بالاخره در انتهای قضیه مربوط به پطرس، می بینیم که دوباره مواجه با مشکلات می شود، این بار نه چندان بخاطر درک موضوع، بلکه در زمینه رفتاری مطابق آنچه درک کرده بود (چون آنچه مطرح است افکار و رفتار خدا است. هر دو، نه یکی بدون دیگری).

غلاطیان ۲

۱۱: اما چون پطرس به انطاکیه آمد، با او رویاروی مخالفت کردم، چه آشکارا تقصیر کار بود.
 ۱۲: زیرا پیش از آنکه کسانی از جانب یعقوب درآیند، با غیر یهودیان همسفره می شد، اما همین که آنها آمدند، پا پس کشید و خود را جدا کرد، چرا که از اهل ختنه بیم داشت.
 ۱۳: سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به گونه ای که حتی برنابا نیز در ریاکاری آنان گرفتار آمد.

۱۴: اما من چون دیدم آنان در راستای حقیقت انجیل، استوار گام نمی زنند، در حضور همه پطرس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیر یهودیان زندگی می کنی نه چون یهودیان، چگونه است که غیر یهودیان را وامی داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟»

۱۵: ما که یهودی زاده ایم و نه به اصطلاح «غیریهودی گناهکار»،

۱۶: می دانیم که انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می شود. پس ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح پارسا شمرده شویم و نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی شود.

۱۷: اما اگر در حالی که در پی پارسا شمرده شدن به واسطه مسیح هستیم، معلوم شود که گناهکاریم، آیا این بدان معنی است که مسیح مشوق گناه است؟ به هیچ روی!

۱۸: زیرا اگر آنچه را که خود ویران کردم از نو بنا کنم، در آن صورت نشان می دهم که به شریعت نافرمانم.

۱۹: زیرا من به واسطه خود شریعت، نسبت به شریعت مردم تا برای خدا زیست کنم.

۲۰: با مسیح بر صلیب شده ام، و دیگر من نیستم که زندگی می کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد.

۲۱: فیض خدا را باطل نمی شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به دست می آمد، پس مسیح بیهوده مرد.

توجه داشته باشید که متقاضیان شما نیز امکان زیادی دارد پس از گشایش از درک حقیقت کلام، دوباره به طرق گذشته خویش باز گردند. حتی پس از گذشت دوران تجزیه و تحلیل افکار شخصی، گذشت دوران مقاومت، و شاید رفتار جدیدی که بر اساس آنچه آموخته اند، دوباره به راه های قدیم خود باز گردند. فکر نکنید دانستن حقیقت کافی است. حکمت از هر دو دانش و عمل بدست می آید. تا زمانی که متقاضی محبت (خدا) را در همه لحظات زندگیش تجربه نکند، نمی توان گفت که ”در محبت ریشه دوانیده، استوار گردیده“ است.

افسسیان ۳

۱۷: تا مسیح به واسطه ایمان در دلهای شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، تنها عشق به خدا است که انسان را در مقابل وسوسه ها ”استوار“ می گرداند. در این راه نیز باید سرمایه گذاری کرد. رفتار های عمدی بمنظور و خاطر خدا، باید جای رفتار های ناخودآگاه گذشته را بگیرد.

علاوه بر این، اگر متقاضی گرفتار شد و میوه ناسالم بوجود آورد، بیاد او بیاندازید که خدا می فرماید:

مکاشفه ۲

۵: به یاد آر که از چه اوجی سقوط کرده ای. پس توبه کن و اعمالی را به جا آور که در آغاز به جا می آوردی. چه اگر توبه نکنی، خود خواهم آمد و چراغدانان را از آنجا که هست برمی گیرم.

می فرماید، ابتدا ”به یاد آر“. باید رد پای روح گناه را در زندگی شناخت تا بتوان حدود و جزئیات کار پاکسازی را بدست آورد. سپس کلام، توبه را فرمان می دهد که شامل تغییر افکار و تغییر رفتار می باشد.

در رابطه با پطرس، جالب اینجا است که او با وجود آنکه حقیقت را درک کرده بود و می دانست رفتار متقابل چگونه است، به خاطر فشاری که از جانب دیگران وارد شده بود به راه قدیم خود باز گشت (غلاطیان ۲: ۱۲ و ۱۳). در قرن‌تین پولس این هشدار را می دهد:

اول قرن‌تین ۱۵

۳۳: فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می سازد.»

آنچه می خواهد بیاموزد این است که، حتی پس از آنکه درک و رفتار صحیح بوجود آمده و شاید تبدیل به عادت نیز شده، ممکن است ایماندار بخاطر نفوذی که «معاشر بد» می گذارد، به راه قدیم خود برگردد. در کتاب امثال نیز معاشرت از عمده مبحث های صحبت شده می باشد. موضوع اینجا است که پطرس نیاز داشت ایماندار دیگری او را نسبت به نفوذی که دیگران بر او می گذارند آشنا کند. شما نیز بعنوان مشاور مسیحی لازم است امکان برگشت را پیش بینی کنید، و به متقاضیانی که گشایشی را دریافت کرده اند امکانات برگشت را توضیح بدهید، خصوصاً فشار هائی که از طریق معاشرت ها برایشان ایجاد می گردد. هیچ هشدار و بررسی بیش از این، اهمیت ندارد. منظور درس گرفتن از آیات بی شماری است که کلام خدا در این رابطه فراهم ساخته است. شما باید متقاضیان را بقدری در حقیقت کاشته و ریشه دار کنید که هیچ نفوذ خارجی نتواند آنها را در آورد. بحث و گفتگو را نیز باید شامل افرادی کنید که امکان مخالفت و فشار های گوناگون (خانواده، همکاران، همشاگردان، غیره) را دارند. به آنها کمک کنید چگونه با چنین افرادی معاشرت کنند. باید خود را بعنوان ایماندار در محیط زندگی جای دهند (نشانه غسل تعمید). در تمام این راه ها است که شما به درستی به متقاضیان خود خدمت می کنید، و همچنین به خدا و کلیسای خود که نیاز به مشاوران بسیاری دارد. آیا شما خود را قادر و توانا می دانید؟ اگر اینطور نیست، آیا به کوشش در این راه ادامه خواهید داد؟

فهرست زیر نویس های فصل هفتم

- (۱) یا تا زمانی که متقاضی خود اعلام کند که کلام خدا را قبول ندارد، و فرقی نمی کند شما چه بگوئید. حتی در این صورت نیز ممکن است متقاضی بی اطاعتی را شامل ترس یا دلیل دیگری کرده باشد. سعی کنید همه امکانات مقاومت او را بررسی کرده باشید.
- (۲) یکی از دلائل قوی و تضعیف کننده مقاومت، ترس است. ممکن است شکل ترس از عواقب، ترس از مردم، یا ترس از صدمات را بگیرد. هر مشاور لازم است بیاموزد چگونه با این دلائل رسیدگی کند. اما توجه نیز داشته باشید که ترس ممکن است حقیقی نباشد.

امثال ۲۲

۱۳: کاهل در خانه می ماند و می گوید: «شیری بیرون در کمین است!» یا «در خیابان به قتل خواهم رسید!»

باید بتوانید ترس حقیقی را با بهانه تراشی تمیز بدهید. معمولاً زمانی که حقیقت مطلب را جویا می شوید، به آن دست رسی نیز پیدا می کنید.

(۳) حتی اگر متقاضی نشان دهد همه چیز را خود می داند، مشاور لازم دارد آن را یادآوری کند:

دوم پطرس ۱

۱۲: پس این امور را همواره به شما یادآوری خواهم کرد، هر چند آنها را می دانید و در آن حقیقت که یافته اید، استوارید.

۱۳: آری، مصلحت چنین می داند تا آنگاه که در این خیمه ساکنم، شما را از طریق یادآوری برانگیزانم،

۱۴: زیرا می دانم بزودی این خیمه را وداع خواهم گفت، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح مرا آگاهانید.

۱۵: از این رو هر چه در توان دارم خواهم کرد تا بتوانید پس از رحلت همواره این امور را به یاد آورید.

(۴) در خصوص موضوع ناامیدی، به فصل ۴ دوم قرنثیان رجوع کنید تا ببینید پولس چگونه در شرایطی که بنظر کاملاً ناامید کننده بود، ایستادگی کرد. همچنین به این آیات رجوع نمایید:

دوم قرنثیان ۶

۴: بلکه در هر چیز شایستگی خود را نشان می دهیم، آن گونه که از خادمان خدا انتظار می رود: با بردباری بسیار در زحمات، در سختیها، در تنگناها،

۵: در تازیانه ها، در زندانها، در هجوم خشمگین مردم، در کار سخت، در بی خوابی، و در گرسنگی؛

۶: با پاکی، با معرفت، با صبر، با مهربانی، با روح القدس، با محبت بی ریا،

۷: با راستگویی، با قدرت خدا، با اسلحه پارسایی به دست راست و چپ؛

۸: در عزت و ذلت، و بدنامی و نیکنامی. گویی گمراه کننده، اما حقیقت را می گوئیم؛

۹: گویی گمنام، اما شناخته شده ایم؛ گویی در حال مرگ، اما هنوز زنده ایم؛ گویی دستخوش مجازات، اما از پا در نیامده ایم؛

۱۰: گویی غمگین، اما همواره شادمانیم؛ گویی فقیر، اما بسیاری را دولتمند می سازیم؛ گویی بی چیز، اما صاحب همه چیزیم.

و به دوم قرنثیان ۱۱: ۲۳ تا ۲۸ نیز رجوع نمایید. در آغاز فصل چهارم این کتاب، پولوس می گوید:

دوم قرننتیان ۴

۱: پس چون در نتیجه رحمتی که بر ما شده است از چنین خدمتی برخورداریم، دلسرد نمی شویم.

یکی از عوارض مقاومت به این شکل است که متقاضی تکالیف خانگی را انجام نمی دهد، چون فکر می کند، "فایده ای ندارد". در این صورت می توانید از این آیات استفاده کنید:

اول قرننتیان ۱۵

۵۷: اما شکر خدا را که به واسطه خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می بخشد.

۵۸: پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می دانید زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

(۵) در چنین صورتی، اتهام بی اطاعتی اشتباه بزرگی خواهد بود. ممکن است برداشت او از کلام یا کاربرد آن صحیح نباشد، اما وفاداری او به خدا و روحیه اش نسبت به او ممکن است پا برجا باشد.

(۶) بیاد داشته باشید که اگر فضائی که در جلسات مشاوره ایجاد کرده اید صحیح بوده، متقاضی همیشه توجه خواهد داشت که مقاومت او بر ضد خدا است، نه شما. در نتیجه، داستان پطرس مثال خوبی برای متقاضی خواهد بود.

(۷) برای عکس این جریان، به داستان ابراهیم (پیدایش ۲۲: ۱ تا ۱۰) و هوشع (هوشع ۱: ۲ و ۳) رجوع نمایید. همچنین عبرانیان ۱۱: ۱۷ تا ۱۹ صحبت از استدلالی می کند که ابراهیم بکار برد، و در مورد واکنش پطرس، متی ۱۶: ۲۲ و ۲۳ همان پاسخ را که بخاطر نظر اشتباه دیگری که داشت نشان می دهد.

(۸) از طریق تفسیر (شرح و بیان) دقیق و کامل کلام، تا متقاضی تفسیر را مطابق با کلام خدا ببینند، و آن را برداشتی از شخصیت خدا ببینند، نه نظر شخصی شما.

(۹) همان گونه که احکام غذائی را نیز تغییر داده بود (مرقوس ۷: ۱۹).

(۱۰) توجه نیز بکنید چگونه رابطه متقاضیان را با موضوع عنوان نمود (ارتباطی که با عهد قدیم ایجاد می نماید - اعمال ۱۰: ۴۲ و ۴۳).

(۱۱) به همین دلیل است که مشاوران مسیحی ممکن است نصایح اشخاصی را بشنوند و در خصوص آن بحث و گفتگو نیز بکنند، اما چون از انسان بر خواسته، لازم می دانند دوباره به کلام رجوع کنند تا هر برداشتی، صلاحیت الهی خود را بدست آورده باشد. همه برداشت های مشاوران مسیحی (و متقاضیان آنها) باید از صافی روح القدس (مطابقت با کلام) رد شده باشد.

مرحله دوم

فصل هشتم

گشایش یا عقب نشینی؟

زمانی گشایش تبدیل به عقب نشینی می شود، که پیگیری کافی انجام نگردیده باشد. من راجع به مسائلی (و نتایج ناگواری که متقاضیان بدست آورده اند)، که پس از گشایش ممکن است جلودار پیش رفت ها، یا حتی بازگشت به راه و افکار قدیم می شوند، صحبت کرده ام. همچنین راجع به اهمیتی که شناخت و رسیدگی به این مسائل دارد، قبل از آنکه تمام آنچه بدست آمده را به نیستی بکشانند، صحبت کرده ام. حال باید از فاجعه دیگری، یعنی فقدان عملیات ساختمانی که در اضافی گشایش (زیر بنا) ایجاد شده، باید صورت می گرفت، صحبت کنم. چون چنین وضعیتی می تواند باعث ناامیدی بسیاری در زندگی متقاضی بگردد، و اگر سریعاً به آن رسیدگی نشود، ممکن است شکست تمام دستاورد های قبلی را به بار آورد.

در حقیقت باید تذکر نیز داده شود که این وضعیت نه تنها می تواند باعث عقب نشینی و ادامه به راه و رفتار های قدیم بگردد، بلکه بازگشت دوباره او به راه و روش های خدا را نیز مختل و غیر ممکن نماید:

لوقا ۱۱

۲۴: «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می آید، به مکانهای خشک و بایر می رود تا جایی برای استراحت بیابد. اما چون نمی یابد با خود می گوید: «به خانه ای که از آن آمدم، باز می گردم.»

۲۵: اما چون به آنجا می رسد و خانه را رفته و آراسته می بیند،

۲۶: می رود و هفت روح بدتر از خود نیز می آورد، و همگی داخل می شوند و در آنجا سکونت می گیرند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می شود.»

وقتی موقعیت را از دیدگاه متقاضی ببینید، که امیدش به خدا بخاطر گشایش ایجاد شده، افزون گشته، اما بخاطر «خار های» جلوی راه، پیشرفت او در مسیری که خدا ایجاد کرده گرفته شده (چون نمی داند چکار باید بکند)، و نتیجتاً ناامیدی بزرگی را به میان آورده، متوجه عظمت فاجعه ایجاد شده خواهید شد:

متی ۱۳

۴: چون بذر می پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند.

۵: برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندان داشت؛ پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود.

۶: اما چون خورشید برآمد، سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت.

۷: برخی میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه کردند.

۸: اما بقیه بذر ها بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: بعضی صد برابر، بعضی شصت و بعضی سی.

۹: هر که گوش دارد، بشنود.»

شما نباید بگذارید این وضعیت برای متقاضی ایجاد گردد.

در حقیقت، زمانی که متقاضی به نقطه عطف رسید، زمانی است که جهش به سوی هدف باید صورت بگیرد. هشداری است که کلام در خصوص این موقعیت ابراز می‌دارد:

اول پطرس ۱

۱۳: پس اندیشه خود را آماده عمل ساخته، با خوشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که عیسی مسیح به هنگام ظهور خود به شما خواهد بخشید.

۱۴: چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد.

۱۵: بلکه همچون آن قدوس که شما را فراخوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدس باشید؛

آنچه پطرس در اینجا به آن اشاره کرده (“پس اندیشه خود را آماده عمل ساخته”)، فکر و تصمیمی است در راه عمل به آنچه خدا از طریق گشایش برای متقاضی باز نموده است.

اما در مقابل آن، باید توجه را به امکان اشتباهی که متقاضی و مشاور، هر دو، در رضایت به پایان کار، می‌توانند بدهند، جلب کرد. اگر می‌بینید که جریان ادامه دارد و چرخ‌های ایمان به کلام دارد می‌چرخد، تنها به آن اکتفا نکنید، بلکه برنامه کار و انجام آنچه در پیش است را فراهم سازید. قبلاً راجع به این موضوع‌ها صحبت کرده‌ام.

آنچه صحبت از آن نکرده‌ام، طریق ادامه کار، در لابلای “خارهای” موجود می‌باشد. بطوری که قبلاً گفته شد، ابتدا باید بخاطر گشایش ایجاد شده شکر گذاری کرد: “بسیار عالی! خدا شما را برکت داده تا با عقاید او آشنا شده و قدم بزرگی را در زندگی بردارید. به شما باید تبریک گفت. حال در این نقطه عطفی که قرار گرفته‌اید، قادر هستید آنچه خدا در زندگی برای شما می‌خواهد را تشخیص دهید. اما، حال باید توجه داشته باشید، که انجام خواست خدا نیاز به افکار و تصمیمات شما نیز دارد. حال که خواست خدا را فهمیدید، باید از قصد، آن را انجام بدهید.”

نتیجتاً، آنچه برای مشاور لازم می‌باشد، آن است که متقاضی را روشن سازد که گشایش ایجاد شده، هدف، یا پایان کار نیست:

اشعیا ۵۵

۸: زیرا خداوند می‌گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق‌های شما طریق‌های من نیست.

۹: زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق‌های من از طریق‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد.

پس از باز کردن دو بُعد دانش و عمل نسبت به کلام خدا، باید صحبت از آنچه در پیش است (آنچه مسائل ظاهری و اصلی می‌باشند) را آغاز نمود، و انجام آنچه مربوط به آنها می‌باشد را آغاز کرد. باید هدف را بگونه تازه (پس از گشایش)، دوباره مطرح کرد، و ترجیحاً نموداری از آن را نیز برای متقاضی کشید. “شما حال توانسته‌اید ارتباط روحانی را با همسران آغاز کنید. بسیار عالی. اما خصوصیات زیادی در مورد ارتباط روحانی هست که مربوط به دوران کشمکش و اختلاف نظر می‌باشد، که می‌تواند شما را یاری دهد که ارتباط را از دست ندهید. شما می‌توانید زمانی که اختلاف با همدیگر دارید نیز، ارتباط روحانی را ادامه دهید. شما تازه شروع به درک و اجرای ارتباط صحیح کرده‌اید. حال موقع آن رسیده که خود را برای دوران ظاهراً سخت، آماده سازید.” در جایی که صحبت از “با خوشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید” و “مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد” شده، منظور دورانی است که یک یا هر دو ممکن

است دستخوش وسوسه های تازه گردند و ”خارها نمو کرده، آنها را خفه“ کند. حال باید تذکر نیز داد که بسیاری معتقدند، می توان بدون آنکه دست به عمل گذاشت، به اهداف خدا رسید. آنها می خواهند متقاضی ”توکل“ و ”تسلیم“، ”ایستادگی“ و شاید ”وعظ دوباره انجیل بخود“ را کند؛ هر کاری جز عمل. فکر می کنند وقتی کسی خود را در دست خدا گذاشت (به هر شکل که باشد)، از آن پس خدا همه کار ها را خود خواهد کرد. دعا، یا هر کار دیگر که ”لازم“ است را کرده اند، و حال نوبت خدا رسیده است. فکر و خیالشان معطوف به خدا شده، و حال خدا است که باید عمل کند! توپ در دست خدا است. حال اوست که باید بازی کند. اصل موضوع این است که خود فعال نبوده باشند! اما پطرس مخالف آن است.

این افراد (که چنین افکاری را دارند)، نمی بینند که گزینش یکی نیست. تنها خدا یا شخص مسیحی نیست که عمل می کند، بلکه هر دو در عمل سهم خود را دارند. در سر تا سر کتاب مقدس این حقیقت حیاتی که نامش را پاکسازی گذاشته ایم آشکار شده است. پاکسازی تنها کار خدا، یا ایماندار نیست. خدا از طریق فیضش، حکمت، جهت، قدرت و امکانات لازم برای انجام خواستش را به ایماندار می دهد، ولی می خواهد ایماندار آن را در زندگی عمل آورد تا جلال خدا در زندگی او ظاهر گردد.

شما نباید انجام رساندن کلام را (بجای آنکه بگذارند ”امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد“)، آنگونه که این افراد (که تنها به قدرت ایمان فرد اکتفا می کنند) ”شریعت گرایی“ یا ”دست بردن در کار خدا“ می نامند، بشمارید. بگونه ای که در کلام دیده ایم، خدا ایمانداران را ساخته دست خود می شمارد:

افسیان ۲

۱۰: زیرا ساخته دست خدایم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

اما، این ”ساخته دست“ او چیست؟ آیا موجود بی جانی است که توسط روح القدس به حرکت در آمده؟ یا آدم ماشینی است؟ یا کوزه ای است که روح القدس در آن دمیده و به آن شکل داده است؟ خیر. موجود زنده ای است، و اعتبار و مسئولیت بزرگی را دریافت کرده، و حال لازم است محبت به خدا و به همسایه اش را بجای آورد. این را روح القدس به طریق ایجاد روحیه لازم، قدرت تصمیم و انجام کار، در متقاضی بکار می آورد:

فیلیپیان ۲

۱۲: پس ای عزیزان، همان گونه که همیشه مطیع بوده اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛

۱۳: زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد.

اما، متقاضی است که باید عمل را بجای آورد. توجه داشته باشید تنها تصمیم به اطاعت کافی نیست. پذیرش افکار خدا (گشایش)، تنها یکی از ابعاد راه خداست. بُعد دیگر آن، راه رفتن در اوست. کلام می فرماید خدا: ”هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد.“ و همچنین توجه داشته باشید که پس از تصمیم و اجرای خواست خداست که صحبت از آن ”عمل نیرومند“ خدا (کار روح القدس در پاکسازی) که ”در شما پدید می آورد“

شده است. روح القدس «عمل نیرومند» خود را در حال اجرای کلام خودش، «پدید می آورد». و اجرای آن نیز، از آنچه خدا در دل می پروراند آغاز می گردد. یا به صورت رفتار های معمول روزانه، یا بصورت اجرای رفتار بخصوصی که مربوط به مسائل می باشد. به هر صورت و شکل، مهم «کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم» می باشند. به این شکل است که راه و رفتار های خدا را متقاضی در زندگی فرا می گیرد. هر دو برداشت و عمل باید بموقع خود ایجاد بگردند تا خواست خدا در زندگی او ثمر آورد. میوه روح القدس تجربه ای است از آنچه خدا به موقع خود خواسته که ایجاد گردد. الزامی ندارد اشتباهاتی که در راه و عمل ممکن است ایجاد شوند باعث دلسردی و نگرانی گردد. خدا از ما نخواسته یک روزه مثل او بدون نقص باشیم. اما، از طرفی، بهانه جوئی و بی اطلاعی را نیز گناه شمرده است. بخشش خدا را نباید مورد استفاده خود قرار داد.

نتیجتاً، می بینیم که ایمانداران باید از خدا کمک بخواهند تا نه تنها راه را به ایشان نشان بدهد، بلکه از طریق انجام کلام خدا، آن «عمل نیرومند» را نیز در دست بگیرند. و در اینجا است که پطرس طریق عمل فرزندان خدا را تشریح کرده است:

اول پطرس ۱

۱۳: پس اندیشه خود را آماده عمل ساخته، با خویشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که عیسی مسیح به هنگام ظهور خود به شما خواهد بخشید.

۱۴: چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد.

۱۵: بلکه همچون آن قدّوس که شما را فراخوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدّس باشید؛

۱۶: چرا که نوشته شده است: «مقدّس باشید، زیرا که من قدّوسم.»

۱۷: اگر او را که بر عمل هر کس بی غرض دآوری می کند پدر می خوانید، پس دوران غربت خویش را با ترسی آمیخته با احترام بگذرانید،

۱۸: زیرا می دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، بازخرید شده اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر،

۱۹: بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی عیب و بی نقص،

۲۰: که پیش از آفرینش جهان مقدّر گشت، اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد.

۲۱: شما به واسطه او به خدا ایمان آورده اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید، بدان سان که ایمان و امیدتان بر خداست.

۲۲: حال که با اطاعت از حقیقت، جانهای خویش را طاهر ساخته اید تا به برادرانتان محبتی بی ریا داشته باشید، بر شماست که یکدیگر را از صمیم دل به شدّت محبت کنید.

۲۳: زیرا تولد تازه یافته اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است.

۲۴: زیرا، «آدمی جملگی چون علف است و جلالش یکسره به سان گل صحرا؛ علف خشک گردد و گلها بریزند،

۲۵: اما کلام خداوند جاودان ماند.» و این است آن کلام که به شما بشارت داده شد.

اول پطرس ۲

۱: پس هر نوع کینه، و هر گونه مکر و ریا و حسد، و هر قسم بدگویی را از خود برانید

۲: و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن در نجات خود نمو کنید،

۳: حال که چشیده اید خداوند نیکو است.

مرحله دوم

فصل نهم

مسئله دل

در فصل قبل از اهمیتی که انجام کار پس از گشایش دارد، صحبت کردم. حال می خواهم راجع به انگیزه ای که باعث انجام کار می شود، صحبت کنم. منظورم این است که کافی نیست کار خدا را، ظاهراً به خاطر آنکه خدا را خوشنود خواهد کرد، انجام داد؛ همیشه لازم است روحیه ای که از دل سرچشمه می گیرد پشتوانه کار باشد. در غیر اینصورت، آن کاری نیست که خدا می خواهد انجام بگیرد. مثالی در این زمینه از کلام خدا در نظر بگیرید:

لوقا ۱۸

- ۱۸: یکی از رئیسان از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟»
۱۹: عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط.»
۲۰: احکام را می دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار.»
۲۱: گفت: «همه اینها را از کودکی به جا آورده ام.»
۲۲: عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.»
۲۳: آن مرد چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت.
۲۴: عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی خدا!»
۲۵: گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

نکات مهمی در این آیات به چشم می خورند که با موضوعی که راجع به آن صحبت می کنیم رابطه مستقیمی دارند:

۱. شخص ثروتمند ظاهراً احکام خدا را بجا آورده بود (۲۱). لازم نیست شک در این مورد داشته باشیم. عیسی مسیح این ادعای او را رد نکرد.
۲. او فکر می کرد عیسی مسیح استاد نیکو است، و او را چنین خطاب کرد (۱۸).
۳. عیسی مسیح این عنوان برای خود را رد کرد. چرا؟ مگر آنگونه نبود؟ بله، اما خواهیم دید چرا آن را رد کرد.
۴. عیسی گفت که تنها خدا "نیکو" است (۱۹).
۵. عیسی مسیح گفت که این شخص تنها یک چیز را کم داشت (۲۲). آن چه بود؟ نشانه ای که از آن داریم قبول نکردن تکالیف خانگی بود که عیسی مسیح به او داده بود.
۶. این تکالیف شامل: اول، فروش تمام آنچه بدست آورده بود و بخشیدن آن به فقرا؛ دوم، پیروی از عیسی مسیح.
۷. مرد ثروتمند از آنچه عیسی مسیح از او خواسته بود اندوهگین شد (۲۳).

حال ببینیم از این اطلاعات چه بدست می آوریم. ابتدا به کلمه نیکو توجه کنید. چرا عیسی مسیح این برداشت مرد ثروتمند را قبول نکرد؟ چون برداشتش صحیح نبود. و می بینیم که عیسی مسیح

برداشت او را اصلاح کرد (۱۹). این مرد فکر می کرد ظاهراً مطابق شریعت زندگی کردن نیکو است. وقتی این واژه را برای عیسی مسیح بکار برد، فکر می کرد او نیز مانند خود نیکو است. عیسی مسیح را در رده خود معرفی کرده بود! او نمی دانست که عیسی مسیح خداوند است و تنها انسان کاملاً روحانی، توانائی انجام شریعت خدا را در این دنیای گناه آلود دارد (۱).

آنچه این مرد کم داشت این بود که احکام را در دل خود نگاه نداشته بود. ممکن است مرتکب قتل نشده بود، اما خشم و تنفر را به دل گرفته بود؛ و اگر زنا نکرده بود، در دل مرتکب آن شده بود. او محبتی که لازمه این دو بود را در دل نداشت. این دو حکم مربوط به محبت به خدا و همسایه خویش بود. عیسی مسیح گفت که تمام احکام خدا بر این دو حکم استوار می باشند.

به چه دلیل می گوئیم محبت درونی است که این شخص کمبود آن را داشت؟ چون این دقیقاً آن رفتاری بود که از خود نشان داده بود. او محبتش را نه به خدا، و نه به همسایگانش نشان می داد. این دو تکالیفی که عیسی مسیح داده بود، چنان طرح ریزی شده بودند تا کمبود محبت او را افشا کنند. بخشیدن تمام ثروتش به فقرا، و در فقر دنبال عیسی مسیح رفتن، جزء برنامه اش نبود، حتی اگر "عمر جاودان" را بدست می آورد. البته منظور این نیست که این "اعمال" باعث دریافت عمر جاودان می گردند، ولی نشان می دهند که در دل شخص گرایش حقیقی نسبت به انجام خواست خدا وجود دارد یا ندارد. گرایشی که از نجات سرچشمه می گیرد.

نتیجتاً باید به متقاضیانی که فکر می کنند خدا را با انجام تکالیف خانگی خوشنود خواهند ساخت، تذکر لازم را داد، که دل خود را بیازمایند و مطمئن بشوند که دلشان رضایت انجام آن ها را نیز دارد. اگر خواست دل، شامل انجام کار نباشد، به خدا نخواهد رسید. فریسیان آنگونه عمل می کردند. عیسی مسیح گفت که مرد فریسی بیرون جام را تمیز می کند، در حالی که درون آن پر از فساد است. فریسیان در کمال خود خواهی می خواستند با این کارهای ظاهری، مقبول خدا واقع شوند. در خلاصه، باید راستی، محبت، ایمان، و حقیقت درونی نیز شامل انجام خواست خدا باشد.

بسیاری مرا پیرو مکتب رفتار گرائی معرفی کرده اند، چون در بعضی از نوشته هایم بقدر کافی موضوع مورد بحث را شرح نداده ام. اشتباهم این بود که نباید انتظار داشتم، در جایی که صحبت از کلام خدا و "انجام کار" کرده ام، خواننده متوجه شده که منظورم انجام کارهایی است که خدا می خواهد. کارهایی که انگیزه و محرکشان ایمان به خدا و محبت به اوست. اما کسانی بودند که متوجه نشدند. من در اینجا اعلام می کنم: اعمالی که پطرس و من صحبت از آن می کنیم، اعمالی است که نه تنها احکام خدا را ظاهراً بجای می آورند، بلکه با دل شخصی که انجام می رساند هماهنگی دارند. خدا می خواهد کارهایش با دل و جان، هر دو، انجام بگیرند. آن شخص ثروتمند دلش با حرف هایش یکی نبود. این را از رفتارش در مقابل تکلیف خانگی که عیسی به او داده بود، می بینیم.

همانطور متقاضی که دلش با خدا و دیگران نیست، نخواهد توانست آنچه رضایت خدا را جلب می نماید، انجام دهد (۲). او نیز ممکن است از آنچه خدا از او انتظار دارد پریشان حال شود. شما به هیچ وجه نمی توانید آنچه دیگران در دل دارند را شناسائی کنید. اما، می توانید دو کار را انجام دهید تا متقاضی خود بفهمد آنچه در دل دارد چیست. اول، باید تذکر بدهید که فرمان اطاعت از فرمایشات خدا باید از دل صادر گردد:

رومیان ۶

۱۷: اما خدا را شکر که هر چند بیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید.

شما باید توجه او را معطوف به امکانی که وسوسهٔ توکل ظاهری به کلام خدا پدید می آورد بکنید، و آنچه عیسی مسیح در این رابطه به فریسیان گفت (متی ۲۳) را برایش بخوانید. دوم، می توانید تکالیفی را به متقاضی بدهید که او را با حقیقت درونی خود، بگونه ای که مسیح با شخص ثروتمند کرد، آشنا سازد. این تکلیف چه شکلی دارد؟ به مثال زیر توجه کنید: متقاضی شما می خواهد از عادتی که به دیدن فیلم های لختی در تلویزیون و اینترنت دارد، آزاد شود. به او بگوئید، اگر حقیقتاً جدی است، تلویزیون و کامپیوترش را بفروشد و پول آن را به کلیسا بدهد. سپس هنگامی که به خانه برگشت، به او تلفن بزنید و از او بخواهید وقتی را که صرف دیدن لختی ها میکرد را حال، صرف مطالعهٔ کلام خدا کند. اگر حقیقتاً دلش آنجا نباشد، غیر ممکن است دست به چنین کار ها بزند. یقیناً اعتراض خواهد کرد. البته شما نمی توانید او را مجبور به انجام آن کنید (گوئی فرمانی است از جانب خدا)، اما او و شما هر دو می توانید برداشتی از صمیمیتی که دارد را به این وسیله بدست آورید.

انسان از کجا می تواند بداند در دلش چه می گذرد! البته درست است که در دنیای آشفته و گناه الودی که زندگی می کنیم، انسان امکان گول زدن و فریب کاری بسیاری را بدست آورده و ما ممکن است با مشکل بزرگی در این رابطه مواجه بشویم. اما، تکلیفی که به او می دهید (یا خود به این منظور تدبیر و تهیه می کند) می تواند کمک کند. ولی بطوری که قبلاً در خصوص برداشتی که از لوقا ۱۸ داشتیم گفتیم، باید به او تذکر نیز بدهید، که امکان انجام تکالیف به دلیلی جز آنچه مربوط به آن می باشد وجود دارد، و اگر به دلیلی جز آنچه خواست خدا بوده انجام گردد، منظور اصلی آن از میان می رود. منظور تکلیف داده شده این است که آنچه در دل دارد را افشا کند (بعنوان مثال، محبتی که نسبت به شخص بخصوصی دارد را می خواهد بسنجد). آنچه آن مرد ثروتمند نیاز به آن داشت، محبت به خدا و دیگران بود. سعی کنید کمبود آن را بوسیلهٔ تکالیفی که به این منظور تدبیر داده اید در متقاضیان خود بکار برید.

خوب است که انسان وجدانش از لحاظ آنکه دلش با خدا است، اطمینان حاصل کند. اما اگر متقاضی شما فکر می کند در کاری که باید انجام بدهد، محبت به خدا و دیگران را دارد، اما با این وجود خیالش (وجدانش) آرام نیست، تنها تا اندازه ای می تواند پیش روی کند. لازم است تا جایی که طول بکشد، کوشش کند تا در دلش، دلیل ناراحتی وجدانش را پیدا کند. اما در صورتی که این شک یا تحریکات وجدانی او، پس از تمام این بررسی ها به جواب نرسید، خدا است که منظور خاص خود را دارد و او باید آن را در دست خدا رها کرده و به کاری که خدا پیش رویش گذاشته عمل نماید:

اول یوحنا ۳

۱۹: از این جا خواهیم دانست که به حق تعلق داریم، و خواهیم توانست دل خود را در حضور خدا مطمئن سازیم،

۲۰: یعنی هر گاه دلمان ما را محکوم کند. زیرا خدا بزرگتر از دلهای ما است و از همه چیز آگاه است.

۲۱: ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم

او نباید بگذارد چیزی جلوی کار خدا را بگیرد:

یوحنا ۱۳

۷: عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می‌کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.»

البته راه سومی نیز برای شناخت دل وجود دارد، اما باید با احتیاط زیاد آن را بکار برد:

دوم قرنتیان ۸

۸: این را به شما حکم نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم.

مقایسات میان مردم (بغیر از سنجش اعمالی که محبت را نشان می‌دهند) بسیار خطرناک می‌باشند. خدا در هر کس بطور خاص عمل می‌کند. ما باید خود را با آنکه قبلاً بوده ایم بسنجیم. اما در این خصوص، پولس نشان می‌دهد که مقایسه مقدار محبتی که اشخاص بهم ابراز می‌کنند، نه تنها خلوص نیتشان را به خدا نشان می‌دهد، بلکه می‌تواند مشوقی برای محبت بیشتر نیز باشد. به هر صورت، تا جایی که پای بر قلمرو خدا نگذاشته اید (بیاد داشته باشید که او دانای کامل می‌باشد)، باید آنچه می‌توانید را بکار ببرید تا اطمینان یابید که متقاضی شما با دل عمل می‌کند. دل متقاضی باید با دست و پا و زبانش همه‌هنگ باشد. این را ما در عیسی مسیح دیده ایم. و حال از ما است که روزانه در شباهت او قدم برداشته و مورد استفاده او قرار بگیریم، تا روزگاری که در مقابلش قرار گرفته و شباهت کامل او را بدست می‌آوریم.

فهرست زیر نویس های فصل نهم

- (۱) رومیان ۳: ۱۰ و ۳: ۲۳.
(۲) در بعضی از محافل، دل نشانهٔ احساس و عواطف است (”من تو را با تمام دل دوست می دارم“). ما میان عقل (افکار) و دل (احساسات) فرق می گذاریم. اما کلام خدا هر دو را یکی می شمارد:

عبرانیان ۴

۱۲: زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغزِ استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیتهای دل است.

و در اول سموئیل می خوانیم:

اول سموئیل ۱۶

۷: اما خداوند به سموئیل گفت: به چهره اش و بلندی قامتش نظر منما زیرا او را رد کرده ام، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل می نگرد.

منظورش آنچه پطرس گفته می باشد:

اول پطرس ۳

۴: بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیباییِ ناپژمردنیِ روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست.

منظور آن شخص درونی واقعی است، نه آن شخصی که به دیگران معرفی می کنیم. این شامل وجدان، و استدلالی (و هرف های دیگری که با خود میزنیم) است که در باطن می گذرد. آن قسمتی از شما است که بر درون در خفا است و تنها خدا بخوبی می شناسد. دیگران می توانند نگاهی به آنچه در دل دارید را از طریق آنچه از لبان شما صادر می شود و تبدیل به عمل می گردد بدست بی آورند:

امثال ۴

۲۳: دل خویش را با مراقبتِ تمام پاس بدار، زیرا سرچشمهٔ امور حیاتی است.

اما همه می دانیم که این گونه قضاوت ها (تنها قضاوتی که اختیار آن به ما داده شده) همیشه تقریبی است، و کامل نخواهد بود.

مرحله دوم

فصل دهم

ارجاع کنندگان

زمانی می رسد که مراجعه کنندگانی از کلیسا های دیگر به شما رجوع خواهند کرد. به این خاطر ملاحظاتی را باید در نظر بگیرید که معمولاً مربوط به شما نمی شوند. مسائلی در این رابطه ممکن است ایجاد شوند که نیازی به آنها نیست. من اینجا صحبت از چگونگی رسیدگی به انواع اصلی آنها را خواهم کرد.

یکی از این مسائل، موضوع چگونه معرفی شدگان از کلیسا های دیگر را می توانید بپذیرید است، و دوم افرادی که شخصاً به شما مراجعه می کنند را به چه شرط خواهید پذیرفت. ابتدا گروه دوم را در نظر بگیریم. بسیاری هستند که بخاطر دلایل مختلف نمی خواهند با کشیش خود تماس بگیرند و به این دلیل شخصاً مراجعه می کنند. یکی از دلایل، خجل شدن یا افشا کردن جزئیات است. دلیل دیگر نیز ممکن است آن باشد که متقاضی فکر نمی کند کشیش خودش بتواند بخوبی به او کمک کند. و دلیل سوم نیز این است که تجربه بدی از کشیش خود داشته (چه حال یا گذشته). برای ما تا بحال، افشای خصوصیات متقاضی دلیل عمده رجوع متقاضیان کلیسا های دیگر بوده است. البته دلایل دیگری نیز هست، اما آنچه نام بردم دلایل اصلی می باشند.

دلیل آنکه متقاضی نمی خواهد خجل شود، یا می ترسد اطلاعات مربوط به او از طریق کشیش افشا گردد، نامشروع است. خدا است که در کلیسا کار می کند و اعضای آن را می سازد و برکت می دهد. باید به این متقاضی نشان داد که کلام خدا کشیش را همچون ”چوپان“ معرفی کرده که به تمام نیاز های گوسفندان خود رسیدگی خواهد کرد(۱):

ارمیا ۲۳

۱: خداوند می گوید: «وای بر شبانی که گله مرتع مرا هلاک و پراکنده می سازد.»
۴: و برای ایشان شبانانی که ایشان را بچرانند برپا خواهم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهند شد و مفقود نخواهند گردید» قول خداوند این است

گوسفند سرگردانی که نزد شما می آید را باید تشویق و ترغیب کنید تا به کشیش خود باز گردد، یا از کشیش خود بخواد او را نزد شما همراهی کند. به هر حال، در تمام این گونه موارد، ضروری است کشیش متقاضی را بگونه ای مناسب و حیاتی، در هر آنچه مربوط به عضو کلیسایش (متقاضی) می باشد دخالت دهید.

اما در صورتی که متقاضی بگوید که نمی خواهد رابطه خوبی که با کشیش خود دارد را با افشای گناهان و ضعف های خود از میان ببرد، چکار باید کرد؟ او به دلیل آنکه از جانب شما ”ناشناس“ شمرده خواهد شد به شما پناه آورده است. شما باید مثال چوپان و گوسفند هایش که در کلام آمده (یوحنا ۱۰) را برایش باز کنید تا ببیند که چوپان و گوسفندانش باهم، به مسائل رسیدگی می کنند. چوپان هر یک از گوسفندان را می شناسد (به نام)، با تمام ضعف و بی قاعدگی هایشان، و گوسفندان نیز دنبال چوپان دیگری نخواهند رفت. گوسفندی که می گوید رابطه خوبی با چوپان (کشیش) خود دارد، اما پیرو چوپان (مشاور) دیگری می شود، اشکالی را دارد. شاید لازم است رابطه تازه ای را با کشیش خود ایجاد کند (رابطه ای که صمیمی و عمیق تر از گذشته است). به

او اصرار کنید که موضوع را با کشیش خود در میان گذاشته و از او بخواهد مسئله را از طریق کلام خدا حل کند.

اما نمی توان امکان آنکه کشیش آن شخص مشاور دانائی ای نیست را، نادیده گرفت. ممکن است به اعضای خود گفته که ”من مشاوره نمی کنم“، و ”من فکر می کنم اگر این آیات را مطالعه کنید، و راجع به آن دعا کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد مسئله خود را حل کنید“. گوسفندی که به شما رجوع کرده ممکن است خود می داند، کمکی که کشیش او می تواند بکند کافی نیست. ممکن است او کشیش جوانی است، تازه دست گذاری شده (یا دوره الهیات را تمام کرده)، و دوران پختگی خود را می گذراند. شاید هم مسن تر است، اما هنوز مشاوره مسیحی را نیاموخته است. احتمال دارد او کشیشی است که اعضای کلیسایش را به سراغ روانشناسان یا مشاوران ”مسیحی“ ”التقاطی“ می فرستد. و در نتیجه ممکن است نتیجه این باشد که این متقاضی نیاز به مشاوره دارد که بر اساس کلام خدا خدمت می کند (شما).

در تمام این گونه موارد، لازم است او را قانع کنید کشیش خود را وارد ماجرا نکند. شما می توانید امکان آنکه هر دو در جلسات مشاوره شما حضور داشته باشند را پیشنهاد کنید. اما توجه داشته باشید که این پیشنهاد برای کشیشانی که مغرورند، تهدید آمیز نیز می باشد. و متأسفانه، این از ضعف هائی است که باید قبول کنید. شما موضوع را برای متقاضی باید روشن کنید، که قواعد کار شما ایجاب می کند که کشیش یا شیخ کلیسای او در تمام جلسات مشاوره شما حضور داشته باشد. باید برایش آشکار کنید که نمی توانید با شخصی صحبت از کلام خدا یا کاری که باید انجام دهد بکنید، بدون آنکه کشیش او از آن باخبر باشد. شما نمی خواهید به رابطه ای که با کشیش خود دارد صدمه وارد کنید.

اگر کشیش آن متقاضی نمی داند چگونه مشاوره را انجام رساند، ممکن است با حضور در جلسات مشاوره چیزی را بیاموزد. در واقع اگر خارج از جلسات رواج یابد که مشاوره شما سودمند می باشد، کشیش های دیگری ممکن است متقاضیان خود را به شما ارجاع کنند. این کشیشان را باید به جلسات مشاوره آورد، تا قدری بیشتر از مسئولیت به اعضایشان (فرقی ندارد به چه دلیل آنها را به شما ارجاع نموده اند) آگاه شوند. اگر تنبلند، شاید بتوانید به آنها کمک کنید تغییر لازم را در خود ایجاد کنند. اگر بی کفایتند، ولی مایل به فراگیری می باشند، امکانات دیگری جز نشستن در جلسات مشاوره شما وجود دارد. ما با یاری مشاورانی که هدیه ترجمه این کتاب ها را به زبان فارسی تقبل کرده اند، می توانیم کشیشان و خادمین بسیاری را در خدمت مشاوره مسیحی آموزش دهیم.

علاوه بر این (و این مستقیماً به شما مربوط می شود)، در صورتی که برای متقاضی در جلساتی که هر دو در آن حضور دارند، گشایش ایجاد شد، می توانید مراحل بعد از گشایش (همراه با طرح اجرای کار هائی که باید انجام بگیرد) را به کشیش او واگذار نمایید. این اقدام وقت شما را آزاد خواهد کرد تا بیشتر به اعضای کلیسای خود رسیدگی کنید، و همچنین کمک خواهد کرد تا کشیش او در امورات عضو خود بیشتر مشغول شود.

حال موارد دیگری در همین رابطه را در نظر بگیریم. ممکن است کشیش متقاضی نخواهد به جلسات ملحق شود، یا آنکه شما نمی خواهید او ملحق شود! در مورد کسانی که شما نمی خواهید حضور داشته باشند، کشیشان کلیساهای مردمی (لیبرال) یا فرقه ای می باشند. در این صورت کشیش مورد نظر ممکن است گرگی در لباس میش بوده باشد. شما باید ابتدا (در جلسات اولیه مشاوره) به متقاضیانی که عضو این گونه کلیساهای می باشند بگویند که مشاوره شما شامل تغییر کلیسا نیز (به کلیسایی که کلام خدا را آموزش می دهد و به مرحله اجرا می گذارد) خواهد بود (۱). از طرفی، کلیسای او ممکن است مردمی نباشد، ولی انضباط کلیسا را اجرا نکند (در صورتی که

مشاوران مسیحی می دانند که بعضی موارد دقیقاً نیاز به اجرای چنین مرحله حیاتی را دارند). در این صورت نیز باید او را تشویق کنید به کلیسائی بروید که انضباط روحانی را جزء امورات خود بحساب می آورد. متأسفانه دلائل بسیاری وجود دارد برای تشویق فرزندان خدا به تغییر کلسایشان. اما، در صورتی که کشیش مورد نظر کلام خدا را قبول دارد، و حاضر است در جلسات مشاوره شما حضور یابد، شما باید سعی خود را بکنید تا رابطه میان او و عضو کلیسایش را عمیق و مستحکم نمائید. خواست خدا این نیست که از خدمت مشاوره خود استفاده کنید تا گوسفندان مراتع دیگر را بربائید. اما به هر شکل که می توانید، گوسفندان را از چنگال کشیشان ناسالم و مردمی رها کنید. اما، توجه نیز داشته باشید که لازم است قبل از این گونه نصایح، از اطلاعاتی که بدست آورده اید اطمینان را حاصل کرده باشید.

حال می پردازیم به کشیشی که در جلسات شما حضور داشته و متقاضی همراهش به گشایش رسیده (آنچه قبلاً صحبت از آن کردیم). در این موارد لازم است حکمت بخرج دهید. در طول جلسات مشاوره (و زمانی که با کشیش او ملاقات خصوصی داشتید) پیشرفت کشیش را نیز ملاحظه کنید و او را در جریان دخالتهای خود و با سؤالاتی که از او می کنید، برداشت های او را بسنجید. اگر برداشت های او صحیح باشند، این شخص در راه رشد و میوه روحانی است. نتیجتاً، نه تنها متقاضی را کمک کرده اید، بلکه باعث شده اید کشیش او نیز برکت یابد(۲).

اگر بنظرتان آمد که این کشیش، به تنهایی می تواند مشاوره را ادامه دهد(۳)، باید به او کمک کنید این کار صورت بگیرد. لازم خواهد بود که برنامه زمان بندی شده ای را بمدت شش هفته (یا هر زمان که فکر می کنید احتیاج دارد) برای کشیش فراهم سازید، و سپس به متقاضی بگوئید، ”ما از روی بلندی کوه گذشته ایم، و حال اطمینان دارم شما با کمک کشیش خود خواهید توانست بقیه راه را با هم طی کنید“. این برنامه تنظیم شده نیز باید بر روی کاغذ نوشته شده، شرح داده شود و به توافق رسیده باشد. به این شکل، کمتر امکان دارد که کشیش و متقاضی از کاری که عهده دار می شوند، شانه خالی کنند. اما فراموش نکنید که شما می توانید با کشیش بطور خصوصی ملاقات کنید و راجع به پیچ و خم های کار مشورت کنید. این گونه تماس ها نیز می تواند از طریق تلفن، اینترنت، و حتی اسکایپ، انجام گردد. همچنین، باید یاد آور بشوید که در صورت برخورد با موانع می توانند مجدداً با شما مشورت بکنند.

این اقدامات پیش گیرانه بخاطر آن است که کشیش بتواند کاری که باید انجام شود را انجام دهد. از جانبی نیز، ممکن است خبر این اقدامات شما به گوش کشیشان دیگری برسد و تشویق گردند متقاضیان خود را (و حتی خود نیز)، به مشاوره شما رجوع کنند.

در خلاصه، متقاضیانی که از کلیسا های دیگر قبول می کنید باید از جانب کشیش ارجاع شده، و خود نیز اگر بخواهد حضور داشته باشد. شما نیز ممکن است لازم بدانید متقاضی را به مشاوره شخص دیگری ارجاع کنید. در این صورت، سعی کنید خود نیز در آن جلسات نشسته و آموزش لازم را بدست آورید.

فهرست زیر نویس های فصل دهم

- (۱) البته فرض بر این است که متقاضی ایمانداری واقعی است، که عضو کلیسای نادرستی شده است. این اطلاعات در جلسات اولیه با در دست داشتن فرم مشخصات شخصی ایماندار بدست خواهد آمد. بعنوان مثال، ممکن است متقاضی بگوید کشیش او معتقد است که باید از همسرش طلاق بگیرد، در صورتی که کلام خدا آن را رد کرده است. صحبت راجع به این مسائل ممکن است معلوم سازد که کلیسایش مردمی است.
- (۲) کشیش هائی هستند که رشد زیادی نمی کنند. در چنین موارد، باید حکمت بخرج داده و دلیل و راه حل آن را (اگر بخواهد)، بدست آورید.
- (۳) معمولاً این موقعیت را یک یا دو هفته پس از گشایش ایجاد شده مشاهده خواهید کرد. اما قبل از آنکه متقاضی را به کشیش خودش بسپارید، صبر کنید تا اطمینان از آنکه تغییر ایجاد شده (گشایش)، کفاف پابرجا ماندن را دارد را بدست آورید.

مرحله دوم

فصل یازدهم

شکل دوباره به زندگی

معمولاً نقطه عطفی که در مشاوره بدست می آید، گشایشی واقعی است که منجر به شکست روابط قبل همراه با الگوهای افکار و رفتار های قبل می گردد. عیسی مسیح چیزی کمتر از تغییرات کلی و بنیادی را نمی پذیرد که شامل قسمت عمده گذشته ایمانداران است.

افسیان ۴

۱۷: پس این را می گویم و در خداوند تأکید می کنم که رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد که در بطالت ذهن خود رفتار می کنند.

ایمانداران به عیسی مسیح انسان های تازه هستند و زندگیشان با کمک خدا نیز تازه خواهد شد. زمانی که خدا ارمیا را صدا کرد به او چنین گفت:

ارمیا ۱

۱۰: بدان که تو را امروز بر امت ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه بر کنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.»

امیدوارم توجه کرده باشید که در آیه قبل، خدا نه تنها می گوید ”از ریشه بر کنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی“، بلکه همچنین گفته ”بنا نمایی و غرس کنی“. آنچه از میان برده شده باید با چاره کتاب مقدس جابگزین گردد. همین کار نیز باید در مشاوره مسیحی انجام بگیرد. اگر نگردد، متقاضی یقیناً به راه های گذشته خود باز خواهد گشت، چون طبیعت انسان تحمل خلاء را ندارد. در نتیجه، چیزی باید جای آن را پر کند، که در اینصورت راه و افکار گذشته خواهد بود. انسان هیچگاه ناخود آگاه به جانب نیکی تمایل نمی گیرد. حال که متقاضی شما در جانب سمت تازه نقطه عطف قرار گرفته، باید روابط تازه ای را ایجاد کند، و زندگیش را شامل افکار و روحیه تازه ای کند که تصمیم و سر سپردگی های تازه ای را ثمر می آورد.

زندگی تازه ای که در اثر مشاوره شما بدست متقاضی می رسد تا حد زیادی بستگی به کمکی است که شما به او می کنید تا خرابه های زندگی گذشته اش را دوباره بر اساس کلام خدا ”بنا“ سازد. اگر در این کار موفق نشود، گشایش بدست آمده بی فایده خواهد بود، و حتی ممکن است صدمه نیز به او وارد بسازد. او ممکن است نه تنها به راه و روش های قدیم خود باز گردد، بلکه روش های تازه ای را نیز ایجاد نماید. تمام وقت و کوشش های صرف شده باطل خواهد شد. کمتر چیزی باعث سر شکستگی شخصی می شود جز آنکه امیدش به اوج رسیده باشد، و در دنباله آن با سر افکندگی رو برو گردد.

از آنجائی که مثال خانه ای که پاک شده مربوط به پذیرفتن انجیل خداوند از جانب اسرائیل بود (متی ۱۲: ۴۳ تا ۴۵) و باعث بدبختی های بیشتری گردید، اصل مورد نظر، مربوط به همه؛ چه قوم، بی ایمان، یا ایماندار نیز می گردد:

۴۳: «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می آید، به مکانهای خشک و بایر می رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما نمی یابد.

۴۴: پس می گوید «به خانه ای که از آن آمدم، باز می گردم.» اما چون به آنجا می رسد و خانه را خالی و رفته و آراسته می یابد،

۴۵: می رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می آورد و همگی داخل می شوند و در آنجا سکونت می گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می شود. عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.»

موضوع این است، عدم تعویض آنچه اشتباه است با آنچه صحیح می باشد باعث مسائل و مشکلات بیشتری خواهد شد.

بطوری که قبلاً اشاره کردم، راه های خدا مانند راه های ما نیست، و افکار او نیز مانند افکار ما نمی باشد. همچنین خدا گفته که راه و افکار او بالاتر از ما است. وقتی راه و افکار قدیم از طریق گشایش، شکسته و خورد می شوند، باید با آنچه از خدا است تعویض گردند. این به آن معنی است، که متقاضی محتاج شناخت راه و افکار تازه ای از خدا است، و باید طریق بدست آوردن آن را نیز به او آموخت. اگر نتواند در هفته و ماه های پس از گشایش چنین راه و افکاری را از خود نشان دهد، اشکال بزرگی در مشاوره پس از گشایش وجود دارد. حال صحبت از امکانات اشغال دوباره خانه خواهیم کرد تا ببینیم چگونه می توان آن را به جانب خداوند باز گرداند. روابط قدیم را باید تغییر داد. من قبلاً راجع به روابط اشتباهی که باعث ضرر و زیان شخص می شوند صحبت کرده ام:

اول قرنтіان ۱۵

۳۳: فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می سازد.»

معاشرت با همجنس گرایان باید فسخ گردد. و نمی توان در این خصوص مردد ماند. ارتباط باید کاملاً قطع گردد و هیچ شکی برای طرفین در این خصوص وجود نداشته باشد. من می توانم حدس بزنم که متقاضی شما اعتراض خواهد کرد که، «من از گناهم با این شخص توبه کرده ام و بخشش عیسی مسیح را دریافت کرده ام، و حال می خواهم به او نیز کمک کنم». اما جواب شما باید این گونه باشد، «شما تازه بخشش را دریافت کرده اید و نتیجتاً ضعیف هستید. شما نباید هیچ نوع تماسی را با او داشته باشید».

توجه داشته باشید که خانه بدون سرنشین نخواهد ماند. سؤالی که پس از گشایش مطرح است این است که «چه کسی خانه را اشغال خواهد کرد؟» به متقاضی خود هشدار دهید، اگر خدا را وارد نکند، می تواند اطمینان داشته باشد که ساکنان نامشروع وارد شده خانه را تسخیر خواهند کرد. اما نه تنها باید مواظب باشند که ساکنان نامشروع منزل را تسخیر نکنند، بلکه با دقت ساکنان صحیح را وارد کنند. در این رابطه لازم است با اشخاصی که در مسیح رشد کرده و زندگی خود را بر اساس تغییرات خدا بنا کرده اند، رابطه ایجاد کرد.

در خصوص رابطه با بی ایمانان به متقاضی هشدار دهید، و از مزیای روابط با ایمانداران صحبت کنید. لازم است از نوع روابطی که دارد اطلاع بدسی آورید و او را به جانب ارتباط با ایمانداران (خصوصاً اعضای کلیسایش) سوق دهید. اگر برای متقاضی شما مشکل است روابط تازه را ایجاد کند، شاید لازم باشد شما در این خصوص به او کمک کنید:

۱. به او هنر دوست یابی را بیاموزید.
۲. او را به ایمنادارن دیگر معرفی نمائید (اعضای کلیسایش).
۳. به او کمک کنید موانع سر راه دوست پیدا کردن را بشناسد و از راه بر دارد.

در راه کمکی که به متقاضی خود می کنید تا زندگی خدا پسندانه را بوجود آورد، کمتر موردی مهمتر از روابط روحانی است. الگو های تازه زندگی باید جای الگو های قدیم را بگیرند. در این رابطه به الگو های افکار تازه توجه نمائید. بعنوان مثال، در خصوص موضوع نگرانی (که برای زندگی آرام و راحت مسیحی حیاتی است)، پولس اصول لازم را این گونه بیان کرده است:

فیلیپیان ۴

۸: در پایان، ای برادران، هر آنچه راست است، هر آنچه والاست، هر آنچه درست است، هر آنچه پاک است، هر آنچه دوست داشتنی و هر آنچه ستودنی است، بدان بیندیشید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید.

باید به متقاضی خود بیاموزید چگونه افکارش را در دست خود بگیرد، و نگذارد نگرانی، خیال های ناپاک جنسی، یا مقاصد تلخ و گناه الود به افکارش راه یابند. باید بیاموزد چگونه آنها را رد نماید تا بتواند به آنچه در آیه ۸ آمده دست رسی پیدا کند (۱). بحث راجع به رفتار را سکینر Skinner آغاز نکرد. خدا مرتباً راجع به آن در کلامش صحبت کرده است. رفتار که از دل سرچشمه می گیرد باید دوباره سازمان یافته شود. تغییر در دل آغاز می شود اما باید تبدیل به عمل نیز بگردد. وقتی خدا می گوید افکار و رفتار ما مطابق با او نیست، منظور تغییری است که در ما باید ایجاد گردد. تغییری که در دل ایجاد می گردد بطور خود کار تبدیل به تغییر عمل نمی گردد:

عبرانیان ۴

۱۲: زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیت های دل است.

افرادی هستند که مخالفند ایمانداري مطابق با تغییری که روح القدس ایجاد کرده، کاری انجام دهند. اما کار روح القدس چنان است که نه تنها دل را تغییر می دهد بلکه رفتار را نیز با آن متمایل می کند. او در هر دو ابعاد کار می کند.

وقتی ایمناداری دست از رفتار های خلاف موازین خدا بر می دارد، آن عمل "از خود دور کردن و بخود افزودن" نهایتاً کار روح القدس می باشد. کلام خدا الهام شده از او است (که معمار زندگی ما یعنی روح القدس از آن استفاده می کند)، و او است که افکار ما را روشن می سازد تا آن را درک کرده جذب خود کنیم؛ او ما را تشویق به دعا می کند تا کنش هائی که در این راه می کنیم برکت یابند، و از طریق همان کلام خواست هایمان برآورده گردد. اما، نه او، بلکه ما هستیم که باید "به جا" آوریم.

متی ۲۸

۲۰: و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این دنیا با شما هستم!»

مشاورانی هستند که درجه آموزش را بی اندازه بالا می برند. فکر می کنند اگر بخوبی آموزش دهند باعث خواهد شد که تبدیل به عمل گردد. این افکار صحیح نیستند. آموزش های بسیاری هست که مسیحیان بدست آورده اند ولی دلیل نمی باشد به همه عمل نیز می کنند. اتفاقاً بیشتر آنچه نباید بکنند را انجام می دهند. با وجود آنکه از بند گناه نجات یافته اند:

اول پطرس ۱

۱۸: زیرا می دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، بازخرید شده اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر،

و حال آزاد شده اند هر آنچه نیکو است را انجام دهند:

فیلیپیان ۳

۱۶: مهم این است که به هر مرحله ای که رسیده ایم، مطابق آن رفتار کنیم.

منتهی اکثراً مطابق با شناختی که از او داریم (”به هر مرحله ای که رسیده ایم“) عمل نمی کنیم. اهمیتی که این موضوع دارد برای کسانی است که پس از بدست آوردن گشایش، نیاز به آموزش و تشویق به انجام خواست های خدا دارند. باید راه های خدا مطابق با افکار تازه متقاضی وارد او نیز بگردند.

فهرست زیر نویس های فصل یازدهم

(۱) راجع به موضوع نگرانی و آنچه در این رابطه در فصل ششم متی آمده، به کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع نمائید.

فصل دوازدهم

خدمتِ درستِ کلام

من قبلاً صحبت از ”باز“ کردن کلام خدا کرده ام. تفاوت بسیاری میان باز کردن کلام و ”تجویز“ کلام وجود دارد. منظورم از ”تجویز“، کاری است شبیه به آنچه طبیبان می کنند: ”این آیات را سه بار در روز با دعا صرف کنید“. این خدمت درست کلام نیست. هیچ وقت کلام خدا را توزیع نکنید!

البته توزیع کلام بهتر از کاری نکردن یا نادیده گرفتن آن است. روح القدس که تصمیم گرفته کارش را بر طبق کلامش انجام رساند، ممکن است بدون هیچ کاری از جانب ”مشاور“ آن را انجام رساند. او محدود به نمایندگی انسان نیست. اما بر استناد آیات متعددی، کسانی که کلام خدا را خدمت می کنند قویاً تشویق شده اند کار بیشتری انجام دهند. به آنان حکم شده (دوم تیموتاوس ۴: ۲، و غیره)، از طریق کلام خدا، اصلاح، تشویق، تعلیم^(۱)، تربیت، و توبیخ کنند.

دوم تیموتاوس ۴

۲: کلام را موعظه کنی و به گاه و به بیگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپردازی.

روح القدس همچنین از کسانی که کلامش را بکار می برند ”انتظار“ دارد آن را ”به درستی“ انجام دهند.

دوم تیموتاوس ۲

۱۵: سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می بندد.

یقیناً چنین کاری نیاز به اتکاء و مهارت کار مشاور و دریافت متواضع متقاضی دارد. مشاوران باید مجموع آیات مورد استفاده را با حکمت انتخاب کنند. آیاتی باشند که نه تنها با موضوع و شخص متقاضی رابطه مستقیم یا غیر مستقیم دارند، بلکه با تفسیر و اجرای صحیح، آن را از طریق متقاضی به میوه روح القدس برسانند. آیات باید به جوانب عقلانی، گرایش ها، و رفتار زندگی متقاضی مربوط باشند. تمام این جوانب باید شامل کار بگردند. و چون هر یک از این جوانب لازمند، بهتر است به ترتیب منطقی، راجع به هر یک صحبت کنم. در خدمت صحیح کلام، چه در جلسات و چه تکالیف، چهار مرحله را باید گذرانند. این چهار مرحله را می توان با حروف: ”ا - ت - ک - ا“، بخاطر نگاه داشت. خدمت کلام زمانی به درستی اجرا می گردد که شامل این مراحل گشته شود:

انتخاب درست،

تفسیر دقیق،

کاربرد جامع،

اجرای موثر.

قدم اول **انتخاب درست** آیات می باشد. اگر مشاور خزانه ای از آیات شناخته شده که مربوط به موارد مختلف می باشند را در دست نداشته باشد، به تعداد ناکافی اکتفا خواهد کرد. مسائلی که مردم ممکن است گرفتار آن شوند، یا دیگران گرفتارشان کنند، متنوع و پنهانورند. نتیجتاً مشاور لازم است دائماً شناخت خود از کلام را توسعه دهد. ممکن است آیه ای تقریباً درست بوده و در سال های اولیه خدمت از برکت خدا بهرمنند گشته، اما بقدر آیه ای که دقیقاً مربوط به مسئله متقاضی می باشد موثر نخواهد بود. و بدون شناخت وسیعی از کلام، مشاور احتمالاً از آیاتی استفاده خواهد کرد که به چنین منظور داده نشده بود. و بدتر از آن، ممکن است کلام را تحریف کرده و به استفاده نادرستی برساند و حرف های منحرفی را به خدا جانب دهد.

واعظ همیشه قبلاً می داند از کدام آیات استفاده خواهد کرد. او قبلاً در مورد موعظه خود مطالعه، تعمق، و تفکر کرده است. اما مشاور از این نعمت برخوردار نیست. او نمی داند جلسات مشاوره بطور حتم به کجا خواهند کشید، و در نتیجه از چه آیاتی استفاده خواهد کرد. مسائل و اطلاعات غیر منتظره ممکن است هر زمان فاش گردند، و به همین دلیل است که شناخت و درک او از کلام خدا باید وسیع باشد. او لازم خواهد داشت از مطالعات دقیق و تازه تفسیری و اصولی (۲) کلام، برداشت نماید.

از آنجائی که چنین دانش و حکمتی به طرق مختلف و با برداشت های نامنظم نیز می تواند بدست آید، پیشنهاد من این است که مطالعه کلام شما بطور منظم صورت گیرد. از جای خوبی که می توانید شروع کنید، فهرست "مطالب و آیات مربوطه" (۳) است. کاری که می توانید بکنید این است که هر هفته این آیات را مطالعه و مرور کنید و هر آنچه راجع به آنها نوشته شده را نیز مطالعه کنید تا با مکان، معنی، و مقصود هر یک آشنا شوید. چنین آموزشی برای کسانی که می خواهند به مردم کمک کنند حیاتی است. در نتیجه "انتخاب درست"، احتیاج به دانش جامعی از آیات کلام خدا دارد. تنها چیزی که می توانم اضافه کنم این است که با وجود دانش وسیع، در خصوص استفاده از آیات، نیاز به حکمت باقی است (۴).

هر یک از جلسات مشاوره احتیاج به برداشت صحیح دارند، خصوصاً جلسات پس از گشایش. در دوران قبل از گشایش، آیاتی که مربوط به گناه، سرکشی، اعتراف، توبه، و غیره، همراه امید و تشویق می باشند در رأس آیات لازم قرار می گیرند. شما یقیناً در دوران اولیه کمتر از دوره بعد که مربوط به بازسازی زندگی متقاضی است، به آنها احتیاج خواهید داشت، چون بیشتر آیات دوره بازسازی مربوط به موارد خواص خواهند بود. در دوره بازسازی، آیات "بخود افزودن"؛ آیاتی که مشاور به آنها تکیه می کند تا متقاضی را در راه ساختن الگو های جدید قرار دهد، احتمالاً متنوع خواهند بود. تخریب ساختمان احتیاج به خردمندی کمتری دارد تا تهیه نقشه و بنای سازختمان جدید. دینامیت و بولدوزر می توانند کارهای اولیه را انجام دهند، در حالی که برای بازسازی نیاز به آرشیتکت، سیمان کار، نجار، لوله کش، برق کار و غیره دارد. به همین خاطر است که این فصل را نیز شامل قسمت دوم این کتاب نموده ام. نتیجتاً شما را تشویق می کنم آن آموزشی که صحبت از آن کرده ام را بدست آورید تا بتوانید در موقع نیاز، بدانید آیات لازم کجا هستند و چه معنی و مقصودی را دارند.

تفسیر دقیق، قدم دوم است. بخاطر اهمیتی که پولس به خدمت کلام می داد، نوشت:

دوم تیموتاوس ۲

۱۵: سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می‌بندد.

توجه به ”کلام حقیقت را به درستی به کار می‌بندد“ بکنید. این متأسفانه عکس آنچه بسیاری از ”مشاوران“، امروزه انجام می‌دهند می‌باشد. نهایتاً از کارشان ”شرمسار“ خواهند شد. بکار بستن کلام نه تنها نیاز به دانش کامل دارد، بلکه نیاز به تشریح صحیح نیز دارد. این ”مشاوران“ نه تنها در مقابل مردم شرمسار خواهند شد (حتی متقاضیان ممکن است متوجه معنی نادرستی که می‌دهند باشند)، بلکه زمانی که با خدا روبرو شوند از روی او شرمسار خواهند شد. البته امکان ندارد همه چیز مربوط به کلام را سریع بدست آورد. خدا این را نیز می‌داند، و به همین دلیل می‌گوید:

اول تیموتاوس ۴

۱۵: در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود.

مشاوره ای که امسال بهتر از سال قبل نباشد، اشکالی در خود دارد. مشاور ”پیشرفت“ نداشته، و این احتمالاً بخاطر آن است که به مطالعه کلام ادامه نداده. در واقع پیشرفت باید ”بر همه آشکار شود“. من شما را تشویق می‌کنم هر چه در زمینه شناخت و درک کلام در دسترس دارید را (ه) مطالعه کرده و بکار ببرید.

قدم سوم **کاربرد جامع** است. گرایش خطرناکی در شرف پایه‌گیری است، برای آنکه کشیش و مشاور کلیسا را به جانی هدایت کنند تا کلام خدا را بکار نبرند، و حتی علیه کسانی که در این راه قدم بر می‌دارند مقابله شود. این انحراف عقیدتی بطوری که قبلاً راجع به آن صحبت کرده‌ام، بر این باور است که انجام کلام خدا، دست بردن در کار خدا است! یعنی بجای خودمان، بگذاریم خدا آن را انجام دهد. معتقدند که باید روح القدس را گذاشت، کلام را به مرحله اجرا قرار دهد. کاملاً خلاف آنچه کلام می‌آموزد، این افراد اجرای هر گونه کاری را (نصیحت، ترغیب، تشویق، توبیخ، و غیره)، ”شریعتی“ و یا ”نیکی از طریق انجام کار“ می‌شمارند. در صورتی که این برداشت، کاملاً مخالف آنچه روح القدس گفته و ثبت کرده می‌باشد.

کسانی که این برداشت را در دست گرفته و رواج می‌دهند، زندگی کمتر کسی را تغییر داده‌اند. متأسفانه این عقاید، به کلیساهای کتاب مقدسی نیز راه یافته است. این برداشت با کلام خدا تطبیق ندارد.

در رابطه با مشاوره مسیحی، آیات کلام خدا باید عمداً اجرا گردند. منظور من این است که حقیقت خدا را باید بدون ترس به مرحله اجرا گذارد، و مزایای دیگری را (انسانی / دنیوی) به آن اضافه نکرد. همچنین نباید از تند و تیز بودن شمشیر کاهید. چنین کاری نیاز به قصد و جرعت و پایداری دارد (۶).

دوباره به دوم تیموتاوس ۲: ۱۵ توجه کنید که می‌گوید، ”سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می‌بندد“. بنظر کارمندی را می‌آید که مانند برق کار یا نجار، از آنچه در دست دارد استفاده می‌کند تا سودی را به دیگران برساند، نه آنکه سیم برق یا چوب را به او داده و بگوید ”برو ببینیم خدا چگونه از اینها استفاده خواهد کرد“!

اگر شخصی چوبی را به اندازه لازم ببرَد، اما به استفاده کاری که اندازه دیگری را دارد برساند، کارش درست نخواهد بود و خراب خواهد شد. هر چوبی را باید برای کاری که استفاده می شود اندازه گرفت (مواردی که در کارند) و بُرید (تفسیر آياتی که به موارد مربوطند)، سپس آن را بکار بست (۷). کار برد "جامع" نیاز ها را (نه تنها آنچه متقاضی خود مطرح کرده) در نظر می گیرد و کلام را به منظور هر یک انتخاب کرده و به مرحله اجرا می گذارد. بیاد داشته باشید که توبیخ، تشویق، نصیحت و غیره، هر یک زمان و جای خود را دارند.

اجرای موثر قدم آخر می باشد. بسیاری بخوبی می توانند شرح بدهند "چکار" باید کرد، اما نمی دانند "چگونه" می توان آن را انجام داد. در صورتی که در همین جا است که بیشتر متقاضیان شکست می خورند. ممکن است بخواهند آن را اِجام دهند، و سعی نیز بکنند انجام دهند، اما با شکست روبرو می شوند چون راه نادرستی را بکار برده اند. نمی دانند چگونه به خود "بی افزایند". موعظه عیسی مسیح در سر کوه (متی ۵ تا ۷) اهمیت اجرای کلام خدا را روشن می سازد. بعد از خوش بحال ها و موضوع چراغ و نمک، به طریق اجرای کلام می پردازد تا بدانیم چگونه بدست آوریم (۸). اگر به متقاضی خود نشان بدهید چگونه می تواند کلام را اجرا کند، زنده خواهد شد و رشد خواهد کرد. اما نباید متکی به شما بشود (۹). پس از اجرای هر آیه، لازم است مروری از جوانبی که داشته و تجربیاتی که او بدست آورده را بکنید. متقاضی باید پس از اتمام راه، دوباره نظری بر راه بی اندازد تا برداشت او در خاطرش ثبت گشته (چیزی مانند بنای سنگی که یهودیان پس از تجربه خدا در جا بنا می کردند) پایه و آغازی برای بنای بیشتر آینده بگردد. هر چهار قدم (مرحله) برای مشاور و متقاضی لازمند. برای آنکه متقاضی شما بتواند آنچه دریافت کرده را نگاه داشته و دوباره بکار برد، لازم است این قدم ها را شناخته و تجربه خود را نیز بخاطر بسپارد. باید سعی کنید آنچه دریافت کرده را بگونه ای در دست خود داشته باشد تا نیاز دیگری به شما نداشته باشد.

- (۱) به کتاب من “تعلیم رعایت” Teaching to Observe مراجعه کنید.
(این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۲) یکی از دلایل آنکه کشیش ها مشاوران بهتری می توانند بشوند این است که لازم است روزانه کلام خدا را مطالعه کنند تا خود را برای موعظه آماده سازند. بسیاری از خادمینی که خدمتشان تنها مشاوره مسیحی می باشد، کمتر خود را به این کار مشغول می دارند. و اگر وقت صرف مطالعه کنند، بیشتر صرف خواندن کتاب های جدید مشاوره می کنند تا مطالعه کلام خدا. اما کشیشان با خدمت هفتگی و عظم کلام، منضبط به مطالعه کلام خدا شده اند.
- (۳) این فهرست را می توانید در قسمت ضمائم صفحه “راهنمای مشاوران مسیحی” یافت کنید.
- (۴) به کتاب من “دعوت به برداشتی صحیح” A Call for Discernment، مراجعه کنید.
(این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۵) می تواند در صفحه “تکالیف” از فایل “برداشت های من از آیات استفاده شده در تکالیف” استفاده کنید.
- (۶) فیلبیان ۱
- ۱۴: و زنجیرهایم سبب شد که بیشتر برادران، در خداوند قوی دل شوند تا با شهادت تمام، کلام خدا را بی واهمه بیان کنند.
- (۷) کالوین Calvin در تفسیر دوم تیموتاوس از مثال بُرش نان استفاده می کند که مقدارش کفاف هر یک از اعضای خانواده را داشته باشد.
- (۸) برای بحث بیشتری راجع به این موضوع به کتاب من Preaching with Purpose رجوع نمائید. (این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۹) کتابی را نوشته ام بنام “پنج شنبه چکار کنم” What to do on Thursday ، که شرح می دهد چگونه می توان کلام را به مرحله اجرا رساند.
(این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)

مرحله دوم

فصل سیزدهم

متقاضی خود را سرسام ندهید

من در این سه قسمت از کتاب مباحث بسیاری را مطرح کرده ام؛ شاید بگوئید بیش از حد. ممکن است از خود بپرسید ”چگونه انتظار دارد من تمام این مباحث را بخاطر داشته باشم؟ بنظر غیر ممکن می آید.“ اما اجازه بدهید مخالفت کنم. اگر شما شخصی هستی که خدا به خدمت گمارده باشد، با فیض و حکمت او می توانی بیاموزی، رشد کنی، و پیشرفت خود را نشان بدهی. من تنها امور اساسی را نام برده ام، و بیش از اینها می توانستم بنویسم، و در کتاب های دیگر آنها را ملاحظه می کنی. آنچه در دست دارید را نیز سعی کرده ام مختصر و واضح بیان کنم.

بیاد داشته باشید که در این سه قسمت از کتاب کارم تجزیه و تحلیل روش های مشاوره مسیحی بوده. ”تجزیه و تحلیل“، احتیاج به جدا ساختن اعضا موجود دارد تا بتوان هر یک را بطور جداگانه مشاهده کرده و تحلیل کرد. شما اتوموبیل را نمی توانی با قست های جداگانه راه بری (مگر اتوموبیل شما مثل اتوموبیل من باشد!)، تنها اتوموبیلی که تکه هایش بهم وصل شده را می توان راند (شاسی، گیر بوکس، مخزن بنزین، و غیره همراه دستگاه برقی طوری با هم متصل و تنظیم شده اند تا کار هر یک مکمل دیگران باشد و اتوموبیل بطور کامل بتواند کار کند). قسمت های مختلف مشاوره نیز به همین شکل باهم کار می کنند تا بر درون شخص میوه آورند. آنچه به این شکل می آموزی، زمانی که مشاوره می کنی (۱) باهم متصل می گردند.

آنچه در این کتاب نوشته شده را مشاوران مسیحی بیش از سی سال است که مورد استفاده قرار داده اند. اگر از آنها بپرسی چگونه آموختند این کار را بکنند خواهند گفت، ابتدا بسیار مشکل بنظر می رسید، اما پس از آنکه بتدریج آموختند، آنچه امروز انجام می دهند به شکل عادت صورت می گیرد. همیشه در ابتدا، زمانی که انسان در حال آموزش است، مسئله فراموش کاری بوجود می آید. اما پس از مدتی، همه چیز آسانتر می شود و روزی می رسد که همه چیز بیاد می آید. یک راه این است که آن قسمت از کتاب را که مشکل دارید بیاد بسپارید را چند بار پس از دعا بخوانید. در وقت خود، شما نیز شاهد خواهید بود که همه چیز بهم متصل شده اند.

اما آنچه مطرح می باشد آن است که در جلسات پس از گشایش، سعی نکنید کار های زیادی را انجام دهید. اگر بیاد داشته باشید که شما خود چه مشکلی داشتید چیز های تازه را بیاموزید و بیاد آورید، باید توجه به چنین موردی در خصوص متقاضی خود نیز بکنید. و او ممکن است بقدر شما وقت نداشته باشد. متقاضی شما نیاز دارد آنچه بدست آورده را جمع کرده بهم متصل نماید. در نتیجه بهتر است حواسش را متوجه افکار و طریق های تازه ای که تا بحال آموخته بکنید. اگر شما بخواهید همزمان، به مسائل فرعی که وجود دارند نیز رسیدگی کنید، نه تنها دوره مشاوره را طولانی کرده اید، بلکه متقاضی را متکی به خودتان کرده اید، و یا با کثرت موضوعات، متقاضی را سرسام داده اید. بهتر است مسائل اساسی را حل کنید، و سپس نشان بدهید چگونه هر یک حل شده اند، و افکار و روحیه تازه ای را بجای بگذارید تا بتواند هر بار در مقابل مسائل دیگر، به تنهایی از آنها استفاده کند.

بعنوان مثال، اگر زن و شوهری یاد گرفته اند چگونه از میز مشاوره خانگی (فصل نهم صفحه ۴) استفاده کنند، باید بتوانند مسائل گوناگونی را حل کنند. دلیل دیگری برای آنکه خواسته ام از کتاب ”پنج شنبه چه کنم“ استفاده شود این است که متقاضی را زمانی که مسائل پیش می آیند، در مسیر استفاده از کلام خدا قرار بدهید.

من آموزشی که خود بدست آورده اید را با آنچه متقاضی شما می خواهد بدست آورد مقایسه کرده ام و خواسته ام که او را با کثرت موضوعات سرسام ندهید. شاید به این شکل متوجه آنچه در نظر دارم بشوید. اما جایی هست که مقایسه پایان می یابد. شما مشاور هستید (یا خواهید بود). او متقاضی است. احتمالاً، با وجود آنکه نیاز به آموزش بیشتری هست، زندگی روحانی شما در راه صحیحی ادامه دارد. اما متقاضی از راه منحرف شده است. او ضعیف شده و زخم های زیادی هست که باید شفا یابند. شما شاید مدتی است که این کار را در رابطه با خود دارید انجام می دهید. ولی متقاضی ممکن است هنوز با تکالیفی که داده اید مشکل دارد و نمی تواند انجام دهد. ممکن است از لحاظ روحانی خسته شده باشد. موضوع دیگری را به سفره او اضافه کنید و فلج خواهد شد!

اما از طرفی، نیکی بدست آمده را باید محفوظ نگاه بدارید. من قبلاً در مورد آنکه متقاضی پس از گشایش ممکن است فکر کند آنچه نیاز دارد را بدست آورده، هشدار داده ام. به او بگوئید که گشایش تنها او را قادر به پذیرش پیشرفت های تازه کرده؛ گشایش تنها آغازی نوین است. گشایش، امکان را برای رسیدگی قاطع به مسائلی که پیش آمده، و افشای مسائلی که در خفا مانده اند را فراهم ساخته است. اما تمام این موضوعات را نمی توان باهم حل کرد.

در نتیجه آنچه لازم است به آن تمرکز نمائید، مقاوم ساختن آنچه تابحال بدست آورده اید می باشد، تا امکان برگشت از میان برداشته شود. به همین خاطر است که من تاکید کرده ام که روابط گذشته باید پاک شده، و راه های جدید جای راه های قدیم را گرفته باشند، و غیره. اینها همه عاملان ریشه دواندن و مستحکم کردن می باشند. اما این کار ها وقت لازم دارند تا پای بر جا بمانند. آنچه در این مرحله لازم می باشد، ترکیب و تحکیم است (در مرحله بعد نیز از این ترکیب و تحکیم صحبت خواهم کرد). این کوششی اساسی است که باید بکنید. نتیجتاً سعی کنید توجه متقاضی را بجای ترکیب و تحکیم آنچه در راه بدست آورده، با موضوعات دیگر منحرف ننمائید. همزمان با لزوم زمینه سازی پیشرفت های جدید، باید او را خاطر نشان بسازید که پیشرفت را نمی توان با زور بدست آورد. البته برنامه ریزی و اجرای دقیق کلام خدا لازم است، و شکی در آن نیست، اما اجرای این برنامه ها نیاز به صبر و حوصله دارد، چون متقاضی نه تنها آنها را باید اجرا نماید، بلکه در انتظار دریافت برکت و میوه روح القدس نیز باشد. هشداری که می دهم در این است که به این مطلب قبلاً رسیدگی بکنید تا مجبور تان نکنند همه مسائل را یکجا حل کنید. بسیاری از متقاضیان وقتی به قسمت برنامه ریزی کار می رسند، فکر می کنند حال که قدرتی در خود پیدا کرده اند، بهتر است هر چه زودتر به همه مسائل رسیدگی کنند. منظورم این است که باید حکمت بخرج دهید تا ظرفیت متقاضی را در نظر گرفته باشید. بعضی متقاضیان ممکن است بیشتر اشتیاق داشته باشند تا اطلاعات و امکانات. دیگر کسان ممکن است کار های بیشتری را بتوانند در زمان کوتاه تری انجام رسانند. اما در طول تمام جلسات شما باید مشغول برآورد این خصوصیات باشید، تا زمانی که متقاضی شما به نقطه عطف رسید، بتوانید بدانید چه قدر با او پیش بروید، و او را از چه موضوع هائی بر حذر بدارید تا "سرسام" نیابد.

اما اجباراً باید بگویم (برای کسانی که می جویند اشکالی در حرف هایم پیدا کنند) منظور من این نیست که جلوی پیشرفت روحانی متقاضی را بگیرید، بلکه می گویم آنچه ساخته می شود باید بر روی زیر بنای قوی استوار گردد. شما لازم است تمام کوشش خود را صرف تحکیم و تثبیت آنچه تا بحال بدست آمده بکنید. آنچه در پیش است طریق تازه زندگی در این دنیا است، اما توجه نیز داشته باشید که شیطان نیز در دنیا حضور دارد، و طریق زندگی مسیحی می تواند عادی شده مانند طریق زندگی بی ایمانان دیگر نیز بشود. وقتی زندگی عادی شده و روال "روزمرة" خود را می گیرد، جنبه روحانی آن از میان رفته و به حال دنیوی تازه ای، رشد می کند. آنچه حال باید آغاز

کنید، زیر بنای محکمی است (جوانب روحانی)، که زندگی مسیحی آینده را خاطر نشان می سازد(۲).

وقتی به مرحله بعد که مربوط به اهداف پایانی می باشد برسید، خواهید دید که دوباره در خصوص پیشرفت سریع هشدار خواهم داد. اما متوجه نیز خواهید شد که من انتظار پیشرفت های زیادی را پس از پایان جلسات مشاوره خواهم داشت. در آن قسمت من متقاضی را تشویق می کنم موضوعی را خود به آن رسیدگی نماید. و امیدوارم بتوانم کمک کنم تا او را بخاطر همین، قبل از پایان جلسات آماده کنید. همچنین پیشنهاد هائی را خواهم کرد برای پیگیری از آن، تا اگر اشکالی پیش آمد، نه تنها آن را از میان بردارید، بلکه آموزش تازه ای را به متقاضی بدهید. ولی این مربوط به مرحله بعد است. آن را اینجا مطرح کردم تا بدانید این پایان کار نیست. اما لازم است مرحله بعد از گشایش را زمان تعمق، تفکر، و برآورد و ذخیره موجودیت بنمائید. اگر این کار را بتوانید انجام دهید، کار بزرگی کرده اید، شاید بیش از آنچه خود یا متقاضی شما تصور می کنید. اساس کار این است که متقاضی را به جانبی هدایت کنید که نه می خواهد، و نه می تواند، به راه های قبل برگردد. در این مرحله که هنوز در آن هستیم، این کار اساسی شما است.

حال ممکن است برسید مرحله پس از گشایش چه مدت ادامه خواهد یافت تا به پایان مشاوره برسید. من راجع به آن در مرحله بعد صحبت خواهم کرد، اما اینجا می توانم بگویم که باید هر اندازه که لازم باشد آن را ادامه بدهید تا طرق جدید زندگی که بدست آمده، ریشه دوانده و مستحکم بگردد، اما نه بیشتر. راه انجام کار اولی، بدون آنکه به دومی برسید این است که موقعیتی را ایجاد کنید (موقعیت واقعی که مربوط به محیطی که متقاضی در آن زندگی می کند باشد) تا آنچه آموخته را بخود و شما نشان بدهد که می تواند بکار ببرد. درجه موفقیت او نشانگر زمان لازم برای ادامه مرحله خواهد بود. البته هر دو می خواهید مشاوره زودتر به پایان برسد، اما نه قبل از آنکه متقاضی امکان استفاده از آنچه آموخته را بدست آورده باشد، و شکی در آن بجای نماند. ”معمولاً“ (و به محدود بودن این واژه توجه کنید) برای مشاوران کار آزموده شش هفته لازم است(۳). بعضی متقاضیان زمان بیشتری را برای انجام کار لازم خواهند داشت و بعضی همان اندازه را برای تحکیم و تثبیت. شما این برداشت را لازم خواهید داشت بدست بی آورید و در این کار حکمت بخرج بدهید.

در خلاصه بگذارید بگویم که در این مرحله نیاز بزرگی به حکمت مشاور است. در مورد وقت لازم و اندازه پیشرفتی که صحبت از آن می کنیم، آیاتی وجود ندارد. با این وجود، اصلی که در کلمه پیشرفت پنهان شده این است مردم آمادگی چیز تازه ای را در زندگی ندارند، مگر آنکه چیز دیگری قبلاً رُخ داده باشد:

اول تیموتاوس ۴

۱۵: در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود.

پیشرفت را بر اساس آنچه قبلاً دیده اند می شمارند. این مباحث را در نظر بگیرید، اگر نه شاهد خراب شدن همه چیز خواهید بود چون زیر بنا ضعیف بوده است. متقاضی خود را محکم و ثابت بسازید. آنوقت می توانید به مرحله آخر قدم بردارید.

فهرست زیر نویس های فصل سیزدهم

- (۱) متقاضیانی که مشاوران کارآموده را در انجام خدمت مشاهده کرده اند شهادت می دهند که همه کارشان را تقریباً اتوماتیک (بشکل خودکار) انجام می دهند. اما می توانید اطمینان داشته باشید که آنچه امروز بطور اتوماتیک انجام می دهند، در آغاز اینگونه نبوده. مانند شما، آنها نیز لازم داشته اند هر یک از قسمت ها را مطالعه کنند و بعد بهم متصل نمایند. در حقیقت، مشاوران کاردان نیز ممکن است پس از خواندن این مطالب، شهادت دهند که آن مرور خوبی برایشان بوده است.
- (۲) مسیحیان هر یک فرزندان خدا هستند و تنها بخاطر جلال خدا زندگی می کنند. خدا اول و آخر است. زمان ما در دست خدا است و مانند او تا ابد زنده خواهیم بود. چون زندگی ما در این دنیا است و بیشتر افکار و رفتار ما مانند دنیا است، دلیل بر آن نمی شود که خدا را فراموش کنیم و مقصود خود را تغییر دهیم. ضعف هایمان را باید در نظر داشته و روزانه به دعا و مطالعه کلام، خود را مشغول بداریم.
- (۳) مشاور تازه کار ممکن است وقت بیشتری را مصرف کند. اما هیچگاه نباید تجربیات گذشته او معیار خدمات آینده اش گردد. در وقت لازم برای کسب تجربیات، خود متوجه خواهد شد که زمان رسیدگی به هر نوع مسئله کوتاه تر می گردد. در این مقطع باید هشدار بدهم که ماهیت کار، ملاک خدمت است، نه مدتی که بطول می انجامد. ماهیت کار نیز لازم به بررسی دائم مشاور از کارش دارد.

مرحله دوم خلاصه مطالب

امیدوارم در مورد مطالبی که در این مرحله از کتاب صحبت از آنها کردم تفکر و تعمق بکنید، و رابطه ای که مرحله اول و دوم با هم دارند را بشناسید. هر یک از مراحل را جدا کردم و طبیعت خاص هر یک را نشان داده ام تا معلوم گردد مشاوره مسیحی چه شرایط و ترکیبی را دارد. البته ممکن است زمانی متقاضی را از دست بدهید^(۱)، اما چنین اتفاقی کمتر رخ می دهد، و اگر بیافتد در مراحل اول یا دوم خواهد بود. در نتیجه پیشنهاد می کنم که دو یا سه بار این مراحل را خوانده و راجع به آنها فکر کنید، تا زمانی برسد که آنها را به مرحله اجرا در آورده باشید و خدمت شما مؤثر و رشد کند و خدا را بیشتر از گذشته جلال دهید. کتاب های دیگری نیز هستند که می توانند به خدمت مشاوره شما کمک کنند، و خصوصیات کار را بیشتر و بهتر آشکار می کنند:

۱. ”راهنمای مشاوران مسیحی“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است)
۲. ”انضباط کلیسا“، (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)
۳. ”چگونه کمک کنیم مردم تغییر کنند“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)
۴. ”الهیات مشاوره مسیحی“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)
۵. ”بخشیدگی و بخشش“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)
۶. ”حل مسائل زناشویی“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است)
۷. ”ازدواج، طلاق، و ازدواج مجدد، در کلام خدا“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)

(۱) اتفاق های پیش بینی نشده بوجود می آیند، یا افرادی از انجام تکالیف امتناع می کنند، و یا دلایل دیگر. اما مسلماً اگر مرحله اول یا دوم بخوبی انجام نگردند، متقاضی ادامه نخواهد داد. به این دلیل است که اساس کار هر مرحله را بیان کرده ام تا چنین امکانی برای شما پیش نیاید.